597

بسم اللہ تعالیٰ جل جلالہ و عم نوالہ

کہ از مجموعۂ حکمت این رسالہ گشا المسمے بہ

در کنپ کانپور برائے فوائد خاص و عام

در مطبع مسیحائی مسیح الزمان طبع نمود

562

۲
۱۵۷۱۰۶۲
ص ح ن

بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد للہ رب العالمین والصلوٰۃ والسلام علی رسولہ محمد وآلہ واصحابہ اجمعین بدانکہ
این رسالہ ایست عجیب ونسخہ ایست غریب در بیانِ حِلّت وحُرمتِ اکثر جانوران
واختلاف مذاہبِ اربعۂ اہل تسنن مع اختلافِ اہل تشیعہ وتاثیرات
اکثر اعضاء واشیاءِ جانوران از کتب حکمارِ متقدمین کہ دانستن آن ہر کسی را
فائدۂ کثیر بخشد مع اسامی ہر یک بہ عربی وفارسی وترکی وبعض حکایات و
عجائبات کہ از آنہا بثبوت رسیدہ من تالیفِ نواب صدر جہان رحمہ اللہ
علیہ کہ یکی از جملہ امرائے عالیشان واکابران ملک دکھن بود موسوم بالصدریہ
بترتیب حروف تہجی لمصنفہ العباد مسیح الزمان بنظر فوائد خاص وعام بخیر طبع آورد

حرف الالف ابل را بفارسی شتر گویند وبترکی دوہ وشتر کلان را بعربی جمل و
مادہ را ناقہ گویند وآن جانور قوی ہیکل وکم خور وبار کس وفرمان بر ست چنانچہ این

است حلیمی ره نوردے بردبارے ۔ زگلزار جہان قانع بخارے ۔ وعرب در مطاوعت مردم
را باو تشبیہ کردہ میگویند اطوع من الجمل وعربان ہرگاہ خواہند کہ مسافت بسیار بماند ما
طی کنند اشعار عرب را با ہنگے خاص سرایند چنانچہ شاعری گفتہ ۔ ناقہ زالخان عرب
آسودہ از رنج و تعب طی میکند باصد طرب یکروزہ رہ در یکزمان ۔ اگر چشمش بر ستارہ سہیل افتد بمیرد و نیز ہرگاہ کہ بسفر عربان را معلوم شود کہ دو سہ روز راہ
نخواہند یافت بزبانی کہ مصطلح آنہاست او را میگویند و شتر ازان آگاہ شدہ زیادہ از
عادت خود آب مینوشد و در آنحالت بر تشنگی صبر مینماید و گفتہ اند کہ شتر کینہ بسیار دارد
نزد محققین آنست کہ شتر زہرہ ندارد و اگر ماری شتر را میگیرد و خرچنگ می خورد
اثر زہر زائل میشود و چون رنجور شود از خوردن جفت بلوط صحت یابد و کثرت
شتر باطراف بلاد عرب بسیار میباشد حکم گوشت و شیر او بجمیع مذاہب
حلال ست الا مذہب حنفیہ کہ منجملہ نہی دارد و در ملت باطلہ اند حرام ست و اہل
سنت در شکستن وضو از خوردن گوشت شتر اختلاف دارند اکثری بر آنند
کہ وضو نمیشکند چنانچہ نزد یک امام حنبل آنست کہ وضو میشکند و نواوی کہ یکی
از مطیعان و اکابران مذہب امام شافعی ست اول در باب شکستن وضو موافقت
امام حنبل مینمود و بعد ازان متعلق دیگر ائمہ گردید و مذہب شیعہ نیز گوشت و شیر او حلال

حکمت بدانکه شتر زهره ندارد و بر روی جگر او چیزیست مانند زهره دری و لعابیست
اگر آنرا در چشم کشند شبکوری دور شود و چون چشم شتر را بسوزند و بر زخم ریزند خون باستد
و چون موی او را بران چسپند بند سلسل بول باز دارد و اگر مقدار نخودی با زنبیر مایه شتر
اعرابی پیش از مجامعت آب نگیرم بیاشامند قوت باه زیاده تر از همه ادویهای مسهل بدیه
شتر هر جا که نهند مار نگریزند طلا چربی کوهان او بر پیسر را سفید بود استسقا را نافع است شیر
گویند دبتر کی اصلان داد جانور پر قوت مهیب صاحب شوکت و دلیرست و او را جانوران
بمنزله بادشاه میدانند چون صید کنند دلش را و قدری از باقی اعضایش بخورد و باقی
را بگذارد و بر سر تیم خورده خود دوبار مانده هیچ جانوری نزدیک او نرود و هر که با او در مقام فرد تنی باشد
قصد ش نکند و زن حائض را آسیب نرساند شیر ماده غیور باشد ارسطوی
حکیم گفته که یکنوع از شیر دیدم که روی او مانند روی آدمی و بدن او بسیار سرخ
رنگ و دم او مثل دم گردم و یکنوع دیگر بشکل گاو بود و او شاخها نیز بر سر دارد
و تمسیکه بسیار است و در میان مردم مشهور است جانوریست مقدار گاو کلان
و رنگ او زرد بسرخی مائل و از ابتدای سر بینی او تا شروع دنبش خطی سیاه کشیده
نمی باشد و چون دو سه سال میگردد موهای سیاه بر شانه اش پیدا می شوند
و ماده تمساح از یک بچه نیش نمی زاید و بچه اش در اول چون پارچه گوشت میباشد

حس و حرکت ندارد و بعد ازان که زاید مادرش سه شبانروز نگاه میدارد و بعد ازان
پدرش می آید و بادی بروی میدمد تا حرکت و صورت و شکل شیر پیدا میکند و بحر و نفوذ او
و علامت پیری او آنست که دندانهای او میریزند و از دهانش بوی بد می آید و
از خروس و خنجد و طاوس میترسد و از آواز گربه و چوب بر طشت زدن متوهم میگردد
و از آتش هراسان است و پیوسته تب دارد و از بیم مور چه میگریزد و اگر مور چه در میان
پنجه اش رود از آنجا خلاص نتواند شد و بنبوت رسیده که شیر را در روم تولید
نیست و شیر را در ولایت خطا می پرستند و اگر کسی تا جر شیری بدانولایت میبرد
او را زر بسیار میدهند و دعای محافظت از شر شیر که آنحضرت صلی الله علیه ارشاد فرموده
اینست اللهم لا تسلطنی علی احد من اهل المعروف یعنی ای بار خدایا مسلط
مگردان بر من و بر هیچ یک از اهل معروف یعنی بر تابعان شریعت نبوی صلی الله
علیه وسلم و از حضرت علی رضه مرویست که هر که شیر را ببیند باید که بگوید اعوذ و بدانیال
و یاطب من شر الاسد از مضرت او ایمن گردد و معنی این کلمات اینست که پناه میگیرم بخدا
و دانیال و بخدا از شر شیر و حکمت درین آنست که میگویند پادشاهی ظالم حضرت دانیال را
با شیران گرسنه در چاهی محبوس کرد تا او را بخورند حق سبحانه تعالی او شانرا از شر آنها
نگاه داشت و بعضی گفته اند که سلیمان پادشاه کافر آنزمان را گفته بودند که دین

سئالی قرر عزی بوجود آید که سبب آسیب ملک توگردد باد و شاه ظالم حکم کرد که
هر فرزندی که درین سال متولد شود بکشند قضا را درین سال حضرت دانیال متولد
شد مادرش از اضطراب و ترس آن پادشاه او را در بیشه شیر انداخت خدای
تعالی شیران را بر وی مهربان گردانید تا در پرورش ساختند از بهشت میگویند
که حضرت دانیال در رنگین خود صورت دو شیر که او شان را در طفلی پرورش کرده
بودند نقش فرموده بودند تا که همیشه نعمت حق تعالی در نظر ماند حکم گوشت
شیر شیر حرام است نزد جمهور علمای اهل سنت و اهل تشیعه الا نزد امام مالک که مکروه است
حکمت هر که پیه ابو بدن خود مالیده در جنگل رود جمله درندگان از وی بگریزند و از
ایشان ضرری بوی نرسد خوردن زهره اش آدمی را شجاع و دلیر کند و صرع
دار الثعلب را زائل نماید و اگر در چشم کشند خون از چشم ببرد و اگر بر خنازیر طلا کنند
دفع کند گوشت و پیه او فالج و استرخا را مفید بود و خصا و خونش علت سرطان را
زائل کند و بر پوستش خفتن تب ربع را مفید بود و اگر پاره از پوست او در مصدوق
نهند از آسیب گرمان ضرر دیده ایمن شود و اگر پاره از پوست او در گردن
کودک مصروع بندند نفع بخشد و اگر طبل پوست او در جنگ بنوازند اسپان
مخالف از صد آدمی بگریزند از شب بر الفارسی خرگوش و تبرکی طاؤس نقاب

و بعضی گویند که یکسال نرساند یکسال مانده و اورا چون زنان حیض می آید چون ماده بخورد
شود و نیز هر خوردنشنایا بد حکم حلالست گوشت او بنزدیک اهل سنت و در مذهب
شیعه حرست حکمت هیچ جانوری ترسنده تر از و نیست و در وقت رفتن بخسبد چون
در خواب شود چشمش گشاده ماند چون دریا می بیند اگر شدت خوف می میرد چنانکه
بسبب خوف بکنار دریا رود و عرب میگویند که آنچه از و میگریزند هر که دماغ
او را بریان نموده بخورد از رعشه که بسبب خشکی باشد خلاص یابد و اگر سرش را
بسوزانند و خاکسترش را بدندان مالند سیاهی و زردی را ببرد و سفید و
براق گرداند و نیز مایه خرگوش را اگر زن بعد از حیض مشک بخود برگیرد
بر آلت تناسلش مالد بی بخشد و اگر بعد طهر تا سه روز مباشرت منع استبنی کند و اگر
باخطمی و زیت بر محلی نهند که خاری یا نی در آنجا خلیده باشد بیرون آرد و چون
با سرکه بکوبند مصروع نوشانند صرع را دفع سازد و چون مقدار یک قیراط از تیر مایه
وی با شراب کهنه آمیخته بخورند زهر مار و کژدم و غیره سموم گزنده را دفع سازد و اگر
آلبستن تیر مایه زهر با خصیه او بشراب ممزوج ساخته بیاشامد فرزند نر بزاید و بخورد
تیر مایه ماده بدستور دختر زاید و الله اعلم و اگر بابت بینی نهند منع خون نفتن کند و زهره او
اگر کسی را بخورانند خواب بروجنان غلبه کند که بغیر خوردن شیر بیدار نشود و خون

اگر ذنی بخورد هرگز آبستن نشود و گوشتش نافع مفاصل و نقرس هیزد و نعسش
باخود داشتن دفع چشم بد کند پای او اگر بر زنی بندند مادام که با وی باشد آبستن نشود
و اگر خون وی بریان کرده بخورد جهت سموم و جلاء چشم نافع بود **افعی** را بفارسی
مار گویند باریک گردن و پهن سر و دنب باریک باشد و ماده اش بدترین مارانست
و بدترین انواع افعی آنست که خال سفید و سیاه دارد و مار را ترکان ایلان گویند و
عرب کنیت او را ابوالحی گویند بجهت آنکه میگویند که او بعد هزار سال کور می گردد
لعداران و حب بادیان بر اجنه چشمها خود بر آن میمالد درست میشوند گویند هر چند
که در میان او و درخت بادیان مسافت بعیده باشد باو جود کوری میبیند و خود را
نزد او رساند و از غرائب او نقل کرده اند که اگر چشمش بر کنند بعد از سه روز تر
بحال می آید و درست میگردد **حکم** حرامست گوشت او در جمیع مذاهب
شیعه و امامیه **حکمت** گوشت او در مرض استسقا نافع بود و جذام و تاریکی
چشم را ببرد و هیجان شهوت کند و دافع زهر افعی باشد و چون بار و غن زیتون مالند
موی سر و ریش و پوستش مار التعلب را مفید بود و خونش روشنی چشم را زیاده کند اگر
دل او بیرا خشک کرده با خود دارند سحر کار نکند و اگر دندان او را بر خورد
بندند حامله نشود و زهر او زهر قاتل است که هیچ علاج ندارد **ایل** را بفارسی گورخر گویند

کوهی ترش اسفق و ماده اش را ماوال گویند تا دو سال شاخ برنیارد و بعد ازان
دو شاخ راست برآرد چون سه ساله شود از شاخهای او شاخهای دیگر مانند شاخ
درخت بیرون آید تا شش سال زیاده گردد و بعد ازان در هر سال یکبار نمیفتد و
باز برآید یکعقده از سال گذشته زیاده و سالش از عقدهای شاخش فهمیده میشود
(ای عمرش را چند سال است ۱۲) و شاخ او بسیار منعقد و محکم است و از غرایب احوال وی انست که بشنیدن سرود
میل دارد بمرتبه که اورا بسرود گفتن مشغول میسازند و از عقب او میگیرند و بدین
ماهی نیز میل تمام دارد و ماهی نیز بدین او مایل است و بکنار دریا نیز بجهت شنیدن
او میرود و از اینجهت صیادان پوست او پوشیده بماهی گرفتن میروند و بخوردن
مار مایل است بمرتبه که هرگاه مار را دید دنبال میکند چنانچه اگر ده زخم بر دو زند دو را
نمیکند و تا مار نگیرد از دنبال او باز نمیگردد و در تابستان افعی میخورد و حرارت
بر بدنش غلبه میکند بطلب آب میرود و در کنار رود خانه می ایستد و قانع میشود
(دریا و ندی ۱۲) بهشتم و بادی که از روی آب برخیزد و آب نمیخورد و آنمقدار که زهر افعی از اندرون
(ای بخارات ۱۲) وی برود اگر چنین نکند بمیرد و بعضی گفته اند که جهت دفع (ای تا حینیکه ۱۲) مضرت افعی جرجنگ
و خراطین میخورد چون افعی بخورد گاه باشد که اشکی چند در گوری که نزدیک چشمه
(جائیکه بر کنار چشمه جمع می شود ۱۲) او بعبث جمع شود و مانند موم بسته گردد و آن بهترین تریاقات است جهت ها

وخوب ترین انواع گوزن زرد رنگست **حکم** حلالست گوشت وی بجمیع مذاهب
حکمت مغز شاخ افلاج را مفید است واگر شاخ وی بر آتش نهاده بجوز
کنند جمیع گزندها بگریزند واگر بشاخ سوخته او مسواک کنند زردی دندان و دردها را
دور کند و هر کس که از وی برجوه چیزی بندد در خواب نشود و اشامیدن خون
وی سنگ مثانه را دفع کند و خاکستر شاخ او را اگر با روغن ضم کرده بر شقاق
طلا کنند زائل گرداند **ابن اوسی** را بفارسی شغال گویند و بترکی چقال دابوز
میل است و خراب کنندهٔ انگور و نی شکر و غیره اثمارست **حکم** حرامست گوشت
او بمذهب امام حنفی و امام شافعی را و قولست اصح آنست که حرام است بمذهب
مالک حلالست و بمذهب شیعه نیز حرامست **حکمت** اگر زبان او را در خانه
بیاویزند و بگذارند در میان اهل خانه خصومت و جنگ و نزاع افتد و زهره
او را نیمدرم در آب حل کرده سه روز متواتر بخورد درد سر را زائل کند
و طلای پیه او و خوردن گوشت او در رحمت و لوانگی و صرع که در آخر ماه پیدا شود
سود مند بود و گویند که چشم او اگر کسی همراه خود دارد اکثر آسیب چشم ایمن ماند
و جگرش اگر یکمثقال بمصروع بخورانند صرع را دفع سازد **ابن عرس** را بفارسی
راسو و موش خرما گویند و بترکی خرما شجانی و دشمن مار و موش و نهنگ است و مار و موش

را بدنفس از سوراخ بیرون آورد و بخورد و بهنگ اکثر اوقات بسبب المی که در دهن
کشش ۱۳ دارد دهن کشوده دارد تا از هوا ان الم باصلاح آید مرغان در دهن او رفته کرمهای
که در دهن اوست بیرون می برند راسو نیز در آنوقت در دهنش رود و بجانش فرو
رود و جگرش بخورد و او را هلاک گرداند **حکم** حلالست گوشت او بمذهب
شافعی و نزد امام مالک و دیگر مذاهب حرامست **حکمت** اگر اندرون شکم وی را
کشنیز پز کنند و خشک ساخته نگاهدارند خوردنش جهت دفع زهر جانوران زهر را مفید است
و اگر دماغ وی یا گوشت وی بسر که بخورند صرع را سود مند بود و اگر گوشت او را
بر مفاصل بندند درد بنشاند و اگر گوشت او را بسوزانند در دیگ مسی و خاکستر
آنرا با سرکه بر نقرس طلا کنند سود مند بود و اگر چشم وی خشک کرده بصرع دهند مفید
باشد و اگر کعب او در حالی که زنده باشد و بر زن بندند آبستن نشود و گوشتش دندان را
قوت دهد و دماغش اگر اکتحال کنند تاریکی چشم را ببرد و درازی گوید که هر طعامی که زهر
دار د و اگر این عرس آنرا بیند فریاد کند و موهای وی راست بایستند **اوز** ۱۴ بفارسی بط
و بتبری اردک گویند آواز نوحه را دوست دارد و در آخر ماه بچه از تخم بیرون آورد و وقتی
که ماده بر سر تخم نشیند نر ساعتی از وی دور نشود و بسیار تخم دهد الا زیاده از ده ۱۰ بیضه
در زیر نگیرد و در کم از بست روز بچها برآرد و اگر ماده ۱۰ بقصد وقتی از سر تخم برخیزد نر

از روضهٔ منیره و
نشیمن او را بسیار صاحب
جراحات یابند بجهت آن
که حیوانات دیگر او را
خورد را بطلب میگویند
باید که عرصه دشت
طلا مرهم و داغ را
نفیس در لفظ است
و فارسی بط اما
نشیمن گویند
مترجم

آنرا پاسبانی کند تا ماده بیاید حکم حلال است گوشت او بجمیع مذاهب حکمت
اگر دماغ او را با آب ارزیز بنا شتا بخورند بواسیر و اوجاع رحم ببرد و زبانش
قطع تقطیر بول کند و مغزش صداع را بنشاند و طلائی پیهش شقاق را باز
دارد و ذات الجنب و رنگ رو را روشن کند و گوشتش تن فربه کند و از حمام
کند و قوت باه بیفزاید و اگر خونش نمک بنا شتا بیاشامند در دمنه نبشاند
و خاکستر استخوانش زخم سکان با صلاح آورد و اگر بال چپش بر دست است بندند
تب ببرد و در اعضا بنشاند و تخمش قوت باه زیاده کند و سعال زایل کند گویند در
اندرون شکم دی نگیست جهت آن بنشاند و در شربت بیاشامند در رحمت شکم نفع رساند

حرف الباء بازی الفارسی باز گویند و بتری قارچقای جانور لیست شکاری تعلیم
پذیرخرش صورت متکبر مزاج است و باده او از نر بزرگتر باشد و گیرنده تر
ماده را باز گویند و نرش را جزره و بهترین اصناف باز سفید است و سر بزرگ
و چشمهای سرخ داشته باشد و گردن دراز و سطبر سینه پهن داشته باشد و رانهای
سطبر و کف بزرگ و مویهای خرد و بر و بسیار باشد و پاش نرم و باشد باز سفید در
ولایت فرنگ بسیار است و در رساله باز نامه گفته اند که بهترین باز آن باز است
که علامت او اینست که چشمش سیاه یا ازرق باشد و پشت او نیز سیاه باشد که

د مشهور است که باز مقید آن نیست که بصفیر خود جفت شود بلکه بشناهین و زغن
چرغ و جز آن جفتی کند از جهت اشکال باز متفاوت است و گفته اند که عمر او زیاده از
بست سال نباشد بجهت آنکه ظالم و طامع است و هر کس قانع و کم آزار است عمرش دراز
باشد چون بخورش شود گنجشک خورد صحت یابد و اگر موش خورد پیرینگ و اول
کسی که شکار باز کرده ملوک روم بوده اند حکایت آورده اند که هارون رشید باز
سفید را در ری پرانید باز در هوا غایب شد بمرتبه که از آمدن او نومید گشتند
بعد از درنگ بسیار پیدا شد ما هی در چنگال داشت حکم حرام است گوشت او در جمیع مذاهب
مگر مذهب امام مالک مکروه است حکمت هر بهره باز را اگر در چشم کشند منع نزول آب
کند اما تا اخیر نزول ظاهر نشود نتوان کشید که مضرت دارد باشق را بفارسی باشه
گویند و ترکی فرقوخانند جانور شکاری تعلیم پذیر خوش صورت است و در سیر شباز
نزدیک است و بعضی او را در اصناف باز شمرده اند باز در تمام کن و گجرات نیست
اما باشه بسیار است حکم گوشت او در جمیع مذاهب حرام است مگر در مذهب امام
مالک مکروه است حکمت آنکه خفتقان سودا بی داشته باشد اگر یکدرم از دماغ
دو با گلاب بخورد مفید باشد بحری را بفارسی و ترکی همین نام است جانور شکاری
تعلیم پذیر است و درجه آن از باز حقیر است اما در هنر و زور و دلیری بسیار

ای بصورت ظاهر در بیست ۱۲

از باز زیاده است بلکه نسبت او ببازکردن چین خطاست و از غایت شجاعت
و هر زنی که دارد مردم شجاع و دلیر را با او نسبت میکنند و بحری جانور خوش خلق
و بی تکبر است با دمی زود اُنس میگیرد و کسی از او نمی ترسد و در اندیشه و حذر کهن آخر پرشکال
از طرف دریا می آید و میگویند در میان دریا نزدیک حبشه و جزیره ای که میموری ندارد
بیضه می نهد و بچه برمی آرد و ماده او از نر بزرگ تر است و دلیر تر و گیرنده تر و بالوان
مختلف میباشد و بهترین رنگهای او آنست که سیاهی مائل باشد و سینه کشاده
داشته باشد و دُم او بطریق دُم لگر باشد و این جنس را باصطلاح بازداران
و کون بحری سیاه لگر دمی میگویند و لگر جانوریست که در تمام بندر میباشد الا در آن
نیست و اکثر بحر بهار ابر دُم زیاده از دوازده پر نمیباشد و نادر آن بحری
میشود که دُم او سیزده پر یا چهارده پر داشته باشد و اگر اینچنین بحری در بالا گفته شد
پیدا شود از جمله بحر بها تیز دلیر تر میباشد و بحری جانورهای بزرگ که ده برابر او
باشد میگیرد و حکم دوشت او بجمیع مذاهب حرام است و در مذهب امام ما
مکروه و حکمت زهره او بجهت تاریکی چشم مفید است و بنجا را بفارسی
ترکی طوطی گویند و از اصناف خود بیشتر سبز رنگ می باشد و پای او سفید
سرخ دارد و این در اکثر ولایت هندوستان می باشد و طوطی تمام سبز نیز

سی باشد حتی که منقار او نیز سرخ میباشد و قسمی دیگر میباشد که بعضی بال او سرخ
و بعضی زرد و سر و منقار و پای سرخ و بعضی منقار زرد و سیاه میدارند و این
قسم را نوری میگویند و این در زیر با دبهم میرسند و یکرنگ سفید و زرد نیز میشوند
و نیز یکصنف از طوطی سفید رنگ میباشد و پای سیاه و بعضی پای سرخ و نیز بعضی
طوطی بر سر تاج سرخ و یا سفید میدارند و این صنف بجثه بنسبت دیگر طوطیان
زیاده تر است و این را در هند کاکاتوا و کاکا طوطا می گویند و او نیز در زیر با دمیباشد
و جمیع اقسام طوطی سخن میگویند و موافق تعلیم هر یک بهر زبان سخن گفتن میتوانند و
زبان طوطی بطریق زبان آدمیست از جهت حروف مستقیم میتواند گفت و شنیده شده
است که سوره های کلام الله مثل فاتحة الکتاب و قل هو الله و احد و غیره طوطی
را تعلیم کرده اند و طوطی سرخ رنگ که از زیر با دمی آرند هر روز قرنفل او را
سائیده در پیش طوطی می نهند تا او خود را در آن آب انداخته غسل میکنند و
غوطه ها میخورد و اگر چند روز چنین نکنند جانوران کوچک در زیر پرهای او پیدا شده او را
آزار بسیار سانند حکم گوشت او در مذهب امام حنیفه رح و امام مالک حلالست و در مذهب
شافعی و در روایتست یکی آنکه ممنوع الاکل و منهی القتل است و فتوی بر اینست
و دویم آنکه حلالست و در مذهب شیعه نیز حلالست

آورد و روشنی چشم زیاده کند و خوردن او هره انگشت زبان ببرد و خون
را اگر خشک کنند و در میان دستان بمالند دشمنی پیدا شود **بر غوث را**
بفارسی کیک و بتر کی یرره گویند جانور سیاه کوچک جهنده گزنده است از خاک
پیدا میشود بسیار رنگ خصوصاً در خانهای تاریک کثیف نمناک و در زمستان و اول
بهار پیدا میشود و بعد از آن که پیدا شد تا مادام بسیار جفت میشود و تخم میکند
بیشتر خوردنش و خون است و اگر در پیراهن و شلوار آدمی رود و بدنش بسیار میرنجاند
چنانچه ازین بیت حقیقت او معلوم میشود **بیت** ارگ در کفش و کیک در شلوار
بهتر از همنشین ناهموار و مشهور است که چون بوی خر زهره بشنود بمیرد
حکم خون او اگر در بدن و جامه باشد بآن نماز میتوان گذارد بجمیع مذاهب جائز
است نگذاشتن او خواه بسیار باشد و خواه اندک و بعضی گفته اند که اگر بسیار
باشد باید شست اما مفتی به نیست **حکمت** حکما گفته اند اگر در خانه
کیک بسیار باشد اگر گوگرد دود کنند همه گریزند همچنین سیاه دانه جوشانیده
آب آنرا بپاشند یا پوست نارنج را بسوزانند کیک بگریزد **فائده** از حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه وآله مرویست که هر کس هفت بار بر قدح آب
این آیت را بخواند که وما لنا الا نتوکل علی الله وقد هدانا سبلنا ولنصبرن

علی ما

اگر بدن و جامه بر سد عفونت جامعت بشستن بذار د بجمیع ما ذکر شد حکمت
اگر شیشه با قدری ضمغ عربی سه روز بصاحب تپ ربع بدهند بهبود و چون هر شب
بدن خود را بروغن بالند زخم نیش پشه موثر نگردد **یغل** و بالفارسیه
استر گویند و بترکی قاتر و ابا از اسب و خر متولد شود از جهت هر خصوصی از دو
مشابهت دارد و بهره دو همچنین در عادات و خواص گاهی مشابه اسب و گاهی
خر میباشد و آنکه پدرش خر باشد بهتر است از آنکه مادرش خر باشد و در خواص
فرسی بیشتر از حمار است و در شکل بمادر مانند تر بود و آنچه از اسب در او
شود بهتر بود اما مادیت استر از نادرترین بعیر از حیوانات است بسبب قلت
جماع چنانکه گفته شد بسیار کم عمر نسبت دیگر جانوران است سلیمان گفته است
و میگویند که استر در زمان فریدون پیدا شد بعضی گفته اند که اول کسی
که استر پیدا کرد قارون بود اما قول اول صحیح است و مشهور است که استر
برابی که یکبار بسیرند دیگر بار از خود بهمان راه میرود و غلط نمیکند و استر را
نمی باید زد حضرت امیر المومنین علیه السلام میگوید که وقتی نمرود آتش می افروخت
بقصد سوختن حضرت ابراهیم علیه الصلوة والسلام شتاب کشنده ترین جنبنده
استر بود در محل هیزم بردن از جهت حق سبحانه و تعالی نسل او را برانداخت

و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم بر استر سوار شده اند و حق سبحانه و تعالی
استر را از منت خوانده و بدو نسبت بر خلق نهاده و دلدل که مشهور است حضرت امیر علی ع
در جنگها بران سوار می شدند آنهم استر بود که پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم بجناب امیر ع
عنایت فرموده بودند حکم گوشت او مکروه است بمذهب شیعه و حرام است
بمذهب شافعی و حنفی اما پیش محمد و ابو یوسف درین مسئله تفصیلی است چنانچه
بیان دلائلها هر یک درینجا موجب طوالت است و پیش مالک مکروه است و بعضی
از اصحاب مالک بر حرمت او رفته اند حکمت دل استر هر زنی که بخورد آبستن
نشود و اگر سم او بسوزند و بار دغن مور در جائیکه مونرویده بالند موی بر آید
و دوا الثعلب دور کند و اگر سم و موی و سرگین استر را در خانه دود کنند موش بگریزند
و اگر بچه در شکم عورتی مرده باشد و بیرون نیاید شاشه استر را بخورانند بچه از
شکم بیفتد و پوست استر اگر زن حامله بردارد بچه اش در زمان بیفتد و اگر
حامله نباشد بار گیرد و اگر چرک گوش استر را شیاف ساخته زنی بخود بگیرد
آبستن نگردد و اگر پشم استر با خون وی در ستانه خانه دفن کنند موش
از آنجا بگریزند و از عجائب او اینست که اگر شخصی زکام داشته باشد سرگین
استر را بوی کند و لفف بر آن اندازد و در راه بیفگند هر کس که بر آن بگذرد

اورا نکاح شود و آن شخص اول خلاص شود و بقر را بفارسی گاو و در ازدنبال گویند
و تبرکی مقرر او با لوان مختلف باشد جانور پرقوت و کثیر المنفعت است
و مدار آبادانی جهان بر اوست و در هندوستان بیشتر از همه جا می باشد از غرایب
احوال و انکه آواز نمی دهد اشن بصلابت تر از آواز اوست حکم حلالی است گوشت او
بجمیع مذاهب حکمت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و اصحابه و
سلم فرموده اند گوشیر گاو شفاست گوشت او داست یعنی بیماری بدا که در شیر دان
گاو بندی چیزی میباشد بطریق زرده تخم مرغ پخته و آنرا حجر البقر و جاور شیر گاو
زهر گویند بغایت گرم بود و آن مانند پاره زهر در سمل باشد و بر باد ها طلا کردن
و خوردن سود مند بود و چون سحق کنند و بشراب سرشند و بر موضع
که سفید برو بالند موی سیاه برآید و اگرچه سبب آن دار الشعلب و بر ص
باشد اما جلد سفید سیاه نکند خاکستر شاخ گاو تب را زایل کند و قوت باه
بیفزاید و اگر در بینی و مندر عاف باز دارد و اگر پیه گاو را باز نیخ سرخ
در موضعی که دو کنند گزند ها از آن موضع بگریزند اگر پیه او را بر کوزه مالند
و در زمین گیرند هر کیسکی که در آنجا باشد بر آن جمع شوند زهره گاو را اگر
با سنجیده بر بواسیر طلا کنند نافع بود و زهره او را بر درخت مالند کرم در

درمیوه آن نخشید لوقم را بفارسی چغندگویند و ترکی سارقوس غلیست که
در شب خواب نمیکند و شکار در شب میکند و بسیار شوکت و قوت او در شب زیاد
جانوران غالب است و در استخوانه آنها میرود و بچه ایشان را میخورد و چون در شود پنهان
میگردد و گمان آنکه جمال او چشم نرسد و اگر بیرون آید جانوران را پنبال او کنند و او را
آزار رسانند بتخصیص کلاغ و بعضی شکاریان او را میگیرند و بر دزدی پس دام میگذارند
کلاغان گیر جانوران میآیند که قصد او کنند و در دام می افتند و یوم الانواع میباشد حکم حرام است
گوشت انواع او نزد شیعه و در مذهب حنفی و شافعی و حنبل حلال است و بیک روایت نزد
شافعی حرام است اما فتوی آن نیست حکمت چون یوم را میکشند یک چشم او کشاده میماند
و یک چشم پوشیده و آن چشم کشاده هر کس با خود دارد در خواب نشود و بعضی گفته اند
که یک چشم یوم که بآب فرو برد و آن را طاقی خوانند بخوانی آورد و یک چشم آب فرو برد خواب
آورد و زهره او تاریکی چشم آورد کند و دلش صاحب قولنج و لقوه بخورد و شفا یابد
و اگر چشم او را با مشک خلط کرده کسی نگاه دارد در چشم مردم شیرین نماید زهره اش اگر
بر خاکستر چوب بلوط خلط کرده بخورد سنگ مثانه را خرد کرده بیرون آورد جگرش
زهر قاتل است کسی که بخورد قولنجی پیدا شود که دوا پذیر نباشد و اگر مغزش با روغن
خلط کرده در سر مالند عشا و تاریکی چشم را ببرد حکایت آورده اند که کسی را شخصی

فرمود که بدترین مرغی شکار کن که بدترین هیزمی کباب نسازد به بدترین شخصی داد
آن شخص بومی را گرفت و بهیزم تلخه کباب کرد و بخوردن عامل داد که قصد دل
مسلمانان بناحق میکرد **حرف التا** تذرو را بفارسی تیزدر و گویند و بترکی
زخاول مرغیست نیکو صورت و خوش آواز گوشتش بغایت خوش طعم بود و گویند که
بوقت خوشی بهوا رزیدن باد شمال فربه میشود و در وقت کدورت بهوا رزیدن
باد جنوب لاغر میگردد و در وقت زلزله همه یکجا شده فریاد میکنند بعد از آن زلزله
میشود **حکم** حلالست گوشت او بجمیع مذاهب **حکمت** اگر آب زهرهٔ او در
بینی چکانند و سواس را نافع بود و خوردن گوشتش فهم و قوت جماع را زیاده
کند **تمساح** را بفارسی نهنگ گویند و بترکی تنلوی سلیقون جانور کریه منظر و بنی فراخ
دارد و سری دراز و میان آب میماند و زنخ زیرین او بسیار کلان میباشد و در
سینه چسپیده و بخلاف دیگر جانوران بوقت خوردن و خایدن چیزی نیمه بالای
دهن او حرکت میکند و جلدش نهایت مستحکم و سخت و پشت او مثل پشت سنگ پشت
میماند و چهار پای دارد و تا بدرازده گز و پهنایش تقریب دو گز بعلاوه بعض
مردمان رسیده و آدمی و گاو میش و گوسفند و هر جیوانات در میان آب
بدستش افتد ناز رها شدن محالست و نهنگ را سوراخ

نیست اما نرش ذکر و ماده اش فرج دارد و چون شکم وی پر میگردد از آب
بیرون می آید و دهان باز میکند و مگس خورد و که آنرا عصافیر تمساح خوانند میآید و
بدهان وی میرود و انچه در دهان او می یابد میخورد و آن مرغک سر خود خاری دارد چون
نهنگ دهن برهم نهد آن خار بر دهن او میخزد تا میکشاید و نهنگ در دریای مصر بسیار
میباشند و هر وقت خواهد که باده جفت شود ماده را بر پشت گرفته از آب بیرون
می آید و جفت میگردد و تخم در خشکی مینهد و از بچگان وی هر قدر که در آب میروند
نهنگ میشوند و انچه در خشکی میمانند سقنقور می میشوند و چیدالش سقنقور خاص
بسمت مصر است و در هندوستان نمیشوند و چون در شهر مصر نهنگ بسیار اند لهذا
حکمای طلسمی ساخته اند که تا یک انگشت سنگ قریب باطراف مصر بکسی مضرت نمیتوانند رسانید
و مشهور است که او را نمیتوان زد مگر در زیر بغل چرا که هیچ سلاح بر پشت او کار نمیکند و
نهنگ را با سگ عداوت کلی است اگر کسی خواهد که نهنگ را از آب
بیرون آرد سگی را در کنار دریا بسته بزند از آواز او فوراً نهنگ از دریا
بیرون آید **حکم** حلالست گوشت او بنزد حنفی و مالک و در مذهب شافعی دو
قولست اصح آنست که حرامست و در مذهب شیعه نیز حرامست **حکمت**
چشمش را اگر کسی که در چشم داشته باشد به بندد نفع کند بشرط انکه هر

چشم آدمی کہ در وکند ہمان نشیم ہنگ را بر وشند مدر است بر ست آب چپ و اگر
او را با موم قتیلہ سازند و روشن کردہ در آب اندازند صفدع فرار میکند و آن آب
تا وقتی کہ قتیلہ در وخفتہ بود اگر زہر دار در چشم کشد بیاض بہتر و اگر در زیر
تا جیکہ مجنون بخور کنند جنون از وی زایل شود اگر دندان وی کہ از جانب راست
باشد بگیرند و بر بازوی راست ببندند مجامعت را قوت دہد و محرکی تمام بود
باہ را و اگر پہ وی در پیشانی گوسفند جنگی بمالند ہر گوسفندی کہ در برابر وی
بیارند گریزد ترجمہ طائر الفارسی و ترکی بہمین نام است جانور شکاری تعلیم پذیر
کوچک است یا دہ او از نر بزرگتر باشد و او از جمیع جانوران دلیر تر است و او را
بر ہر جانوری کہ گذارند او را بگیرد و نمیگذارد از و قاعدہ چنین است کہ خفت او را
از بنال جانور میگیرند و بسیار شکار شیرین دارد حکم گوشت او بجمیع مذاہب
حرام است مگر بمذہب مالک کہ مکروہ است حکمت نر و استش اگر در چشم کشند نار گرا
نافع تر حرف الثا الثعلب را بپارسی و باد بتر کی تلکی گویند جانور مخیل بسیار است
چنانچہ عرب چیلہ مردم را بدو تشبیہ کردہ گویند ادرع من الثعلب و چون کیک نر و غلبہ کند
بمذہب پارہ در دہان گرفتہ خود را آہستہ آہستہ در آب فرو می برد چنانچہ ہمہ کیکہا
بر گرد و دہان او جمع شوند آنگاہ سر در آب برد کیک و پیش بر مذہب پارہ در

کسور دهن دارد از سر دروی او بدان نمه پاره و مدلس فی الحال غوطه میخورد و میمیرد
وارتشولیش کیک نجات می یابد و دیگر انکه جسم خود را پر باد کرده بر پشت می خسپد
و پایهای خود را بر هوا میکند چنانچه جانوران گمان می برند که مرده است نزدیک او
برای خوردنش میروند پس او شاز انگیرد **حکم** حرام است گوشت وی نزد مذهب حنفی و حلال است
نزد شافعی و حنبل و مالک و نزد شیعه نیز حرام است **حکمت** اگر سر او را در کبوتر خانه
نهند کبوتران از آنجا نگریزند و گوشت وی در مرض فالج و لقوه مفید است پیسه
چون دهن گیرند در دو دندان زایل کند اگر پوست تخم مرغ سوخته بیامیزند
دار الثعلب را نافع بود چون آنرا بر جایه یا چوبی طلا کنند و در خانه نهند جمیع کیکان بر آن
جمع شوند و پوست وی بغایت گرم بود و از آن پوستدوزی اگر پوستین سازند
پیران و مردم سود مزاج را زود زیان دارد پوشیدن آن مناسب باشد و مردم
محرور المزاج را باید که از پوشیدن آن احتراز نمایند **حرف الجیم جامیوش** را
بیارسی ببر گاو میش گویند جانور قوی هیکل و قوت است اکثر اوقات در میان آب
میباشد و در هندوستان از همه جانور بیشتر است اهلی و جنگلی هر دو میباشد و جنگلی آن بسیار
شیر و پلنگ است و اکثر اوقات بر هر دو غالب است اما از بون بشیر است و
در دباغ او کرمیست که همیشه عذاب او کند و بدان سبب خراب نیک نتواند کرد

و مرا با اهل هند بر شهر در وغن اوست حکم حلالست گوشت او بجمیع مذاهب
حکمت کریم دماغش بجوالی آورد و بیه او با آب و نمک آمیخته بر کلف و برص و لشقاق
طلا نمایند نفع بخشد جراد را بفارسی ملخ و بترکی چرچی جگر و دل خوانند جانور لیست کوچک
دپرنده پنج عضو او بپنج عضو جانور کلان مشابهست چشم او بچشم فیل و گردن او بگردن
گاو و سینه او بسینه شیر و پای او بپای شتر مرغ و پر او چون پر عقاب و اگاهی
باعث هلاکت مردم میگردد و چرا که علف و زراعت و درختها را می خورد و قحط می شود
و گاه میباشد که اگر قحط بسبب دیگر بهم رسد چون او در آنروزها پیدا شود سبب قوت
مردم میگردد و ملخ بطریق لشکر عظیم در هوا پیدا میشود و در میان آنها یکی کلان تر
میباشد که جمله مطیع او میباشند هر جا که او فرود می آید همه فرود می آیند حکم
حلالست باتفاق جمیع علمای امام آما امام مالک رحمه الله شرط نموده اند که
او را نپذیرد از و چرا که لعاب دهن او زهر است و در عجم بغیر از مردم لار کسی نمیخورد
بلکه آنها در حوزون او افراط میکنند حکمت اگر ملخ را از پر کسی که سوراخ داشته
باشد بسوزند نام او و بالتخصیص نام ابیاض شفا دهد و نیز بخور او تب سیر را
سود مند بود گویند که چون ملخ در آتش افتد و بگردن صاحب تپ مربع شد نذ نافع
بود و اگر دوازده ملخ را سر و دم بینداخته و باقدری مورد خشک سائیده باشند
حب الآس ۱۲

استسقا را نافع بود حرف الحاء حبار را بفارسی چرز و بتر کی قعداع گویند و او
نام جنسیت
مرعی کلان تیز پر گردن دراز است چنانچه از تیز پری او نقل کرده اند که کسی او را در
بصره صید کرده چون شکم او را شگافت در اندرون وی سیاه دانه که در بلاد شام
ای بشکار گرفت ۱۲
میباشد یافت و او در طلب دانه بسیار حیله مینماید و با اینهمه گاهی از گرسنگی می میرد و
ای در بند ۱۲
در میان مردم مشهور است که وی خود را بجان میساخته از خوف جرح و بحری مثل مرده شده
از بالا بزیر می افتد و ازین حیله از دست آنها نجات می یابد و باز و جرح را در
حالت پرواز گرفتن او محالست الا اگر بحری بسیار تیز پر باشد میتواند یافت
نام جانور شکار بے ۱۲
حکم حلالست گوشت او بجمیع مذاهب اما در مذهب شیعه مکروه است و در
حدیث شریف آمده که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و اله گوشت او بقدری
خورده اند حکمت اگر کسی را خواب بسیار آید دل و پیرا برو بندند خواب کمتر کند
و اگر پوست اندرون سنگدانهٔ او خشک کرده سائیده به نمک اندرانی در
چشم کشند در ابتدای نزول آب بغایت نفع رساند و سفیدی چشم دور کند و در
سنگدانهٔ وی سنگی باشد چون آنرا بر کسی بندند رعاف را دفع سازد و ضریع
چون قسم از پیسے ۱۲
الاثر است و ناکه او همراه شاه رعاف عود نکند و نیز برای زحمت سهال مفید است
بیضهٔ اش بهترین دواست دراد و خصاء حجل را آنانی کیک و تیتر کے انبان دان

یکے قسم او بالا مذکور شد ۱۲

گویند مرغی رسا صوت است خوشخرام شیرین صفیر است سبز رنگ کوچک میباشد بزرگش
کبک دری کوچک را کبک کوهی خوانند و عرب کبک مزرک الیعقوب خوانند گویند
که گاه باشد که کبک ماده بجوشیدن آواز کبک نر تخم نهد و گاه باشد
که بر خاکی که کبک گذشته باشد بغلطد و آن خاک بر پای خود پاشد تخم بیفتد و او
دو نشیان سازد و تخم در دو موضع نهد یکی را نر محافظت نماید یکی را ماده اگر
هر محافظت نماید بچه هر باشد و اگر ماده محافظت نماید بچه آن ماده باشد و عمر
ده سال میرسد و غیرت بسیار دارد و جنگ خوب میکند **حکم** حلالست گوشت
او همچنین **حکمت** اگر حکر گوش بریان کرده بکودک هندوانه صرع ایمن شود
و گوشش دفع استسقا کند و قوت باه دهد و زهره اش اگر در چشم کشند نافع
بود و اگر آب زهره او در بینی چکانند ذهن را تیز کند و قوت حافظه دهد
حدیقه را بپارسی موشکبر و جلبوار و زرغن و حاد خوانند و ترکان او را
جلعان گویند و خسیس ترین مرغان است گویند سالی نر باشد و سالی
ماده چنانچه انوری گفته **بیت** روزگار اچون زرغنقامی بیامیزی نبات +
چون زرغن تا چند سالی مادگی نسالی نری + زرغن اغراب دشمن بود و بجهای
دیرامی کشند زرغن خصیه بنی کند ملک بهر باید و در میان بریدن ساکن میشود

چنانچه پرای وی حرکت نمیکند گویند بهترین مرغانست و رحمی همسایه چنانکه اگر
از گرسنگی بمیرد هرگز قصد بچه دختی که نزدیک او باشد نکند **حکایت** مشهورست
که در زمان حضرت سلیمان علیه السلام موشگیر بطریق باز و بحری در جمله اطراف
عالم شکار میکرد و چون حضرت سلیمان علیه السلام دعا فرمودند که خدایا مرا ملکی ده
که بعد از من کسی را نباشد و چون صید کردن موشگیر در جمله عالم بود بعد از فوت
حضرت سلیمان علیه السلام بر طرف شد **حکم** گوشت او بجمیع مذاهب حرامست و در حدیث
شریف وارد شده که آنحضرت صلعم امر بکشتن او کرده اند حتی که اگر احرام حج
بسته باشد بکشد از اینجهت بعضی علما کشتن او را واجب میدانند و نزد بعضی
کشتن او سنت است **حکمت** خون وی چون با ندک مشک و گلاب خلط
کرده بیاشامند سود مند بود جهت زبو و ضیق النفس و چون پر او را سوخته
خاکستر آن با آب بیاشامند نقرس را نافع بود و زهره وی را چون در سایه خشک
کرده نگاه دارند و اگر کسی را که جانور موذی چون مار و عقرب گزیده باشد زهره او را
بقدری آب حل کرده اگر در چشم او سه میل ازان کشند نفع بخشد لیکن اگر
چشم او بطرف راست باشد این را در چشم چپ کشند و اگر چشم بطرف چپ بود
این را بطرف راست کشند و اگر موشگیر را در خانه بنهاد موشها نروند و در آنجا مار و کژدم نماند

حمار اهلی را بفارسی خر و در ازگوش و تبرکی اسبک گویند و او جانور بردبار و بد
آواز و جفاکش و مسکین و کم آزار و صبار است عرب در صبر مردم را باو تشبیه داده
میگویند اصبر من حمار و یکبار بر اهی که رفت دیگر بار بدان راه تواند رفت و شیر را
بخودن او رغبت تمام است اگر در حالت صید کردن از دور آواز او بشنود
از دیگر صید رو گردانیده قصد او نماید و عمرش از چهل سال زیاده نمی باشد

حکم گوشت و شیر او بمذهب شافعی و حنفی و حنبلی حرام است و بمذهب مالک و شیعه
مکروه است **حکمت** کردم گزیده چون باز گونه بر خر نشیند و خر و ان شود و
الم تسکین یابد و اگر در گوش خر گوید که مرا کردم گزیده در دسناکن گردد و اگر
در اوائل سال مصروع پوست پیشانی وی را با خود دارد تا یک سال از صرع ایمن
باشد و چون آن سال تمام شود پوست پیشانی دیگری بگیرد و با خود نگاه دارد تا سال
دیگر محفوظ ماند همچنین هر سال بعمل آرد و اگر چرک گوش وی بخوردن کودکی دهند منع
گریستن نماید و اگر از سمش انگشتری ساخته کسی که زحمت صرع داشته باشد با خود دارد
نفع رساند و آب سرگین تازه اش اگر در بینی چکانند منع آمدن خونی که از دماغ باشد
نماید و اگر سر کرده را بر سرگین خر اندا خته بپوشند همین اثر بخشد و اگر دندانش در زیر بالین نهند
خواب آورد و خوردن شیر او مسلول را نافع بود **حمار وحشی** را بفارسی گور خر و ترکی

فولان گویند و او بر نگهای مختلف باشد از آنجمله تیره رنگست عمرش بسیار باشد این
تاریخ برآنند که عمر وی تا دویست سال باشد چنانچه در افواه عوام شایعست که گور خری
بداغ بهرام گور یافته بودند و این سخن مشهور بعوام است و نزد بعضی عمر او تا بشصد
سال میرسد و اصل او از عهد کیخسرو آرد شیرست یعنی در زمان او بهم رسیده بلکه بفرمودهٔ
او حاصل کردند بعده او گرچه بصحاری فارس و اردو تولد و تناسل بهم رسید **حکم** خلالست گوشت
او بجمیع مذاهب الا شیعه که در مذهب اوشان مکروهست هرچند که خانگی شود و نسل گیرد
حکمت خوردن گوشت وی زحمت مفاصل را نافع رساند و زهرهٔ وی موی سرخین را
دور رساند و همچنین زهرهٔ وی اگر بچه را که در خواب میشاشد بدهند منع آن کند و نظر کردن
در چشم گور خر روشنی چشم را زیاده کند و منع نزول آب کند و اگر آب زهرهٔ او را در چشم کشند
همین نفع بخشد و پیه او را اگر با روغن زنبق آمیخته طلا کنند بهق را دور کند و سمش را
چون بسوزانند خاکستر آن روشنی چشم دهد و نیز منع خون رفتن از بینی کند و نگاه
داشتن سمش جنون و صرع را زایل کند **حمام** را بفارسی کبوتر گویند و هم
بلغت اطلاق میکنند بهر مرغی که طوق داشته باشد چون قمری و فاخته
و غیره الا بالحال بعرف عامه مردم مخصوص کبوتر را می گویند بترکی کورکاچی
خوانند و او مرغی تیز پرواز است و از طبیعت اوست که خانه و آشیانه

خود را میطلبد اگرچه هزار فرسنگ در رفته باشد و ده سال گذشته باشد
بعضی از اصحاب تاریخ نقل کرده اند که کبوتر در یک روز سه هزار
فرسنگ را قطع نموده و ارسطو میگوید که عمرش نا هزار سال می رسد
و زیاده است نا بهم بر شیوهٔ آدمیان علاقت می نماید و بوسیلهٔ ارم
میگیرند و از ایشان حرکاتی که موجب ایراد شهوت میشود بظهور میرسد
از انجهت اکثر مردم در خانه که مستورات میباشند کبوتران را نگاه
میدارند و کسی را که قصوری در شهوت بهم رسد مناسب میدانند
و دیدن ایشان را در حدیث آمده است که شخصی از تنهائی
پیش آنحضرت صلی الله علیه وسلم شکایت کرد حضرت رسول
خدا صلی الله علیه وسلم ارشاد فرمودند که یکجفت کبوتر بخانهٔ خود
نگاهدار و در حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام منقول است
که بانگ جناح کبوتر در میکنه شیاطین را منقولست که کسی پیش امام جعفر علیه
السلام از ضدهٔ جن شکایت کرد آنحضرت فرمود که سقفهای خانهٔ خود را مرمت
و رفع کند و در اطراف خانه کبوتر نگاهدارد از آنشخص میگویند که همچنانکه حضرت
فرموده بودند عمل آوردم باز در خانهٔ خود از جن نکردی ندیدم و شهوت

که حضرت نوح علیه السلام غراب را فرستاد تا بنگرد که خبر آب بیارد او بمرداری خوردن مشغول
شد و در آمدن تاخیر نمود حضرت نوح کبوتر را فرستاد تا کبوتر رفت و پیش از
غراب خبر آورد حضرت نوح دعا فرمودند که خدای تعالی او را طوقی بدهد که پیرامن
بچهای او برسد بسبب دعای حضرت نوح خدا تعالی او را طوق داد حکم حلالست گوشت
او بجمیع مذاهب جایز است نگاهداشتن او بجهت تخم و بچه و مکتوب فرستادن
و طلبیدن ان اما بازی کردن و پراندن و شرط بستن گذاشتن در میدان پیش شیعه
حرام است و شیخ الاسلام که از اهل سنت و جماعت است گفته که کبوتر بازی پیش
علمای دین مکروه است و سفیان سوری گفته که کبوتر بازی عمل قوم لوط است و
گواهی کبوتر باز پیش ابو حنیفه و مالک درست نیست و در مذهب شیعه نیز درست نیست اما
بمذهب شافعی مجرد این گواهی را نمیتوان کرد حکمت اگر کبوتر رنجور شود او را ملیخ بخوراند
شفا یابد زهره اش عشا حشیم سرد در دوشنی آورد خونش چون بر روی
مالند کلف زائل کند این زهره گوید در خانه که کبوتر بود اهل آنخانه از جذری و طاعون
و شکستگی اعضا و خمود الیمن باشند اگر بخورند گوشتش دوا است نخاعه
زیرکی بیفزاید خاکستر استخوانش بهر اجانی که علاج پذیر نباشد افشانند
صحت بدهد اگر کبوتر زمزه را دو پاره کرده بر جایی نهند که گزدم گزیده باشد

و ورا ساکن گردانند و اگر استخوان خون کبوتر بجهت چیزی که در چشم باشد نیکست اگر عضو کسی
شکسته باشد و زخم او تازه باشد استخوان شود خون کبوتر بر جای بماند سفید گردد حوت ماهیان
مذهبی گویند دو برکی نابغ و اصناف او بسیار است و دراز او بر تبه میرسد که طولش
از یک فرسنگ زیاده میباشد و در کوچکی بر تبه خورد میشود که بخوبی مرئی نمیشود
و هر صنفی نامی دارد و مشهور است که در زمان حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم
جمعی کثیر از صحابه در سفری گرسنه شدند ماهی عنبر نام را گرفتند و قوت خود ساختند
و یک استخوان پهلوی او را در زمین فرو بردند آنقدر بلند بود که بر شتر سوار
از زیر آن میگذشت و دریای زنگ ماهی میباشد که آنرا بانسبت مال می نامند
طولش چهارصد و پانصد ذرعه میباشد و او ماهی پر فساد است حق سبحانه تعالی ما
کوچک را بر او مسلط فرموده که گوشتش بدندان میگیرد و رها نمیکند تا او را هلاک
نگرداند یک نوع دیگر است که او را حوت الحیس میگویند بسیار کلان میشود و کشتی ها از
رفتن باز میدارد و خضر مرسا مدد دریا در زمان او را می شناسند و هرگاه که بدریا ظاهر
شود اگر جائه که بخون حیض آلوده شده باشد در دریا اندازند و یا قریب آن ماهی اندازند
ماهی مذکور از آن میگریزد و نزدیک آن حایض نمیرود حکم گوشت ماهی پیش اهل سنت
حلالست و نزد شیعه ماهی که فلوس ندارد حرامست خون ماهی بمذهب امام ابو حنیفه

وشیعه پاکست و بمذهب شافعی پلید حکمت اگر جگر ماهی رخشک کرده سائیده بر
عضوی که خون از و جاری باشد بپاشند منع رفتن خون کند اگر مقدار یک جمه از
زهره ماهی در بینی مصروع چکانند نافع باشد چیقر را بفارسی مار و بترکی ییلان
گویند او را انواع بسیارست یکنوع ازان مشکله است و آن ماریست کوچک
که بر سر خطوط سفید دارد و درازی او مقدار یک وجب باشد آن مار بهر زمینی که
بگذرد بسوزاند چنانچه در آن سر زمین گیاه نروید و از مسافت اندازه
تیری هر که آواز او شنود آدمی باشد یا حیوان بمیرد و نیز هر کس را که از دور نظر
بر آن مار افتد بمیرد و اگر انکس که نظر او بران مار افتاده کسی دیگر را بیند بمیرد و نیز
اگر کسی آن مرده را بیند او نیز بمیرد و اگر به مار را ندیده باشد و اگر آن مار آدمی
یا حیوان را بگزد بدن او گداخته شود و هر عرقی که در بدن آدمی و مسکن او
شود از اثر زهر آن بمیرد و بر بیرافتد و یکنوع دیگر افعیست که حاشش در حرف
الف گذشته و یکنوع دیگر نیز ماریست که عرب آنرا دیانه میگویند و آن ماریست که
آدمی را چون از دور می بیند دنبال میکند و از زمین برجسته بطریق تیر خود را
بر و میزند و هلاک میکند و مادهٔ مار اکثر سی بیضه بمیدهد و بیضه مار برنگ خاکست
می باشد سبز و سفید و سیاه و خاکستری رنگ و خالدار و بسبب اختلاف رنگ

بیضهٔ او معلوم نمیشود و زبان مار دوشق است چنانچه بعضی گمان میبرند که
دو زبان دارد و مار بسالی یکبار پوست می اندازد و یک نقطه بر قفایش
ظاهر میشود صد و نقطها صد و سال عمر او باشد و عمر او دراز است میگویند
بهر از سال میرسد و هزار کدا از صد سال گذشت آنرا اژدها خوانند و چشم
مار در سر او میگردد و بطریق باقی جانوران چشم او در سر او محکم است
مار بدیدن آتش مایل است و بشیر لب و شیر میل بسیار دارد گاهست از بسیار
میل آنقدر شراب میخورد که از مستی هلاک میشود و از غرایب احوال او آنست
که بغیر گوشت جانور اگر زنده پیش او بطلبند میخورد و اگر مرده بشنبم قانع است
و آب میل ندارد چون مار تا سینه بسوراخ رود هیچکس او را بزور بیرون نتواند
آورد و اگر گردم او را بگزد خود را بنمک زار رساند و بر نمک خسپد صحت یابد
و اگر نمک زار نیابد هلاک گردد و مار از فواسق خمسه است که حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله و سلم امر بکشتن انسان فرموده اند حکمش حرام است گوشتش
پیش حنفی و حنبل و شافعی مکروه است نزد مالک و نزد شیعه نیز حرام
است و تریاقی که گوشت مار داشته باشد نیز حرام است حکمت
اگر کسی جذام داشته باشد گوشت مار بخورد شفا یابد لو سبتش فی نظر

در ظرف مس سوخته و سحق کرده بسبل و در چشم کشد جنبانش در ماه دون سوده بر
مالند زائل کند اگر دندان مار در زندگی برکنند و بر صاحب تب ربع ببندند نفع رساند

حکایت در حدیث آمده که در خانهای مدینه یکنوع از پریان و جنیان مسلمانند که
بصورت مار ظاهر میشوند هرگاه که از ایشان دیده شوند سه روز مهلت دهند و ایشان را
نرسانند و تعرض نکنند و اگر بعد از سه روز دیده شوند بکشند بعضی از علما این حدیث را
خاصهٔ مدینهٔ مشرفه دانسته اند اما نزد بیشتر علما در همه شهرها چنین است پس ماران خانگی
را سه روز مهلت باید داد و طریق امان دادن چنین است که بگوید اقسمکم بالعهد الذی
اخذه علیکم نوح و سلیمان علیهما السلام ان لا تئذونا ولا توذونا یعنی سوگند
میدهم شما را بالعهدی که ستانیده از شما نوح و سلیمان علیهما السلام که بر ما ظاهر نشوید و ما را ایذا
ندهید **حرف الخا حطاف** را بپارسی فرستک و پرستوک و فرشفوج خوانند مرغی سیاه کوچک
بیشتر بر منازل گرم سیر و در بوستانها باز آید و از موی و گل آشیانه سازد و بعضی
کاه و گل گفته اند در آشیانه خود برگ سداب نهد تا حرارت بیضه اش نگاهدارد و در شیر
دشمن او هست و قصد بچه او میکند از جهت دفع مضرت او برگ گرفش آورده در آشیانه
نهد چه شیر فاره بوی گرفش میگریزد و چون عدد مشتوی می گریزد چنانچه بمردن نزدیک میرسد
در نظر مردم بامادد خفت نمی شود و از عجایب احوال او آنکه اگر چشمش بکنند نابینا گردد

حطاف بخارا
پارسی فرستک
پرستوک
فرشفوج
حطاف
مشتوی

وبعضی مردم سنگ یرقان را بدینطریق بدست آرند که بچهٔ او بزعفران زرد میکنند و
نام مرض[۱۲] در آشیانه اش مینهند او بصور آنکه بچه اش یرقان پیدا کرده بتلاش سنگ رفته
و سنگ یرقان را پیدا کرده در آشیانه خود مینهد آنرا مردمان بیابند واللہ اعلم

حکم گوشت او در مذهب حنفی و مالک حلالست و در مذهب شافعی و حنبلی
اقوی آنکه حرامست و در مذهب شیعه اثنا عشر کراهیت دارد **حکمت** دماغ
پرستوک با کحال تاریکی چشم را زایل کند اگر دلش با شراب بخورد قوت باه
باقراط بدخوردن گوشتش چشم را روشنی دهد اگر خونش را بخوردن زنی
دهند چنانکه او را خبر نشود شهوتش برود چنانکه از صحبت مرد متنفر گردد و چون
یک جفت پرستوک یعنی یکی نر و یکی ماده را بگیرند و بسوزانند و در شراب اندازند هر
کس که ازان شراب بخورد مست نشود اگر سرگین وی در چشم بکشند سفیدی ببرد و اگر
زهره او را در بینی کسی بچکانند موی سر و ریش که سفید شده باشند سیاه گرداند و دندان
نیز سیاه شوند اگر خواهند که دندان سیاه نشوند بیض پرستو طلا دهن پر از شیر تازه
کنند و نیز اگر سرگین وی را با زهره گاو آمیخته بر موی سیاه بمالند فوراً سفید گرداند

حقاش را بفارسی شپره و بترکی نیرو گویند مرغی بدست و دشمن آفتاب پیش از
طلوع و بعد از غروب آفتاب طیران کند و پشه و مگس و مانند آنها را میخورد

وار غرائب او آنکه گوش و دندان بستان منقار و خصیه ندارد و موی و پر ندارد و بر
عجائبات ۱۲
بی پر میپرد و ماده وی در حیض میگردد و بچه را شیر نمیشاند و بول میکنند و میخندند و
ای از زنان در ایام نجاست برابر است ۱۲
و میگریند مثل آدمی و هیضه می دهند بلکه بچه میزایند و چون آدمیان عمر دراز دارند
و مشهور است که خفاش خلق کرده حضرت عیسی علیه السلام است ازینجهت صورت
پیدا ۱۲۱
مرغان دیگر ندارد **حکم** حرمت است باتفاق **حکمت** چون او را بر درخت آویزند
ملخ از آنخورد و دیگر پرند و اگر سرش در میان بالش نهند هر کسی که سر بر آن بالش
نگیره ۱۲
نهد او را خواب نیاید بشرط آنکه آنکس نداند که در زیر سر خفاش است و اگر دلش را کسی
یعنی در زیر نگیره ۱۲
باخود دارد شهوت را قوت دهد اگر خونش بر زنار بچه که بالغ نشده باشد بمالند موی
موی زیر ناف ۱۲
بر نیارد و خاکستر وی روشنائی چشم زیاده کند و اگر زنی بدشواری میزاید زهره
ویرا در فرج آن زن بمالند بآسانی بزاید و اگر سر او را در سوراخ موش نهند همه ها
بگریزند و اگر سر وی در کبوترخانه نهند گاهی هیچ کبوتری از آنجا نرود و از آنجا نه
۱۲ ۱۲
الفت گیرند و اگر سر کین او را با آب و زرنیخ آمیخته در موضعی که موی ناشند
گند بک ۱۲
بمالند مدتها موی برنیایند و اگر زنی بکار برد هرگز نزاید **حکایت** بدانکه
ای در فرج بدارد حامله نشود ۱۲
چون بنی اسرائیل از حضرت عیسی علیه السلام معجزه جانوری خواستند آنحضرت صورتی را
بدین هیئت طیار ساخته و دم عیسوی خود در آن دمید پس بآنصورت مرغی شده

ناسخ ای مرغ را بگیرد و بعد از چهل روز بگشاید و در دهن او نگرد و بدهد تا بخورد و در ساعت نقصان آرد ۱۲

بفرمان خدا تعالی پرواز نمود بموجب آیهٔ کریمه انی اخلق لکم من الطین کهیئة الطیر
فانفخ فیه فیکون طیرا باذن الله **خفتریرا** بپارسی خوانند و ترکی شکور پلسد
ترین جانوران است و در قوت مجامعت زیاده است از هر چهار پایه و در مثل عجیر
نظیر دارد و با مادر فساد کند و چندین نر با یکماده در حضور یکدیگر شهوت رانند
نرش چون هفت ماه میگردد خفت میشود و ماده گاهی شش ماهگی آبستن
میشود و گاهی در چهار ماهگی و هشت بچه می زاید یک دفعه در بعضی رسایل نوشته که
بچه میزاید چون پانزده ساله شود با نمیزاید فارسیان ماده اش را خوک و نرش
را گراز خوانند و فیل از گراز گریزان است در عجایب المخلوقات نوشته اند که اگر
خوک نر با خر مجامعت کند و در آنحال خر بول کند خوک در حال بمیرد و در بعضی
رسایل گفته اند اگر خوک ابر پشت خر بر سمان محکم نه بندد و خر بول کند خوک بمیرد چون
بیمار گردد خرچنگ خورد و صحت یابد و اگر سه روز چیزی نخورد و گر سنه ماند لاغر
گردد و بعد ازان دو روز چیزی خورد و فربه گردد و ترسایان در روم خوک را
بسیار فربه کنند و اگر یک چشم او را بر کنند بمیرد **حکم** حرام است گوشت و جمیع
مذاهب **حکمت** اگر زهره او را بر بوی بسیر مالند نفع کند و پیه او را اگر بر جنایز
و آبله مثل طلا کنند صحت بخشد جگرش در گریدن مار و گزدم نور نفع رساند و استخوان

سوخته اورا جانیکه ناصبور باشد بخشانند مفید باشد و اگر سرگین خوک در سیب
درخت سیب اندازند بسیار سرخ گردد خیل اسپ پارسی اسپ و ترکی آنرا
گویند و او بهترین جانوران است بحسب صورت و سیرت و بهر رنگ میباشد و از
جمیع حیوانات اهلی فراست او بیشتر است و از همه تیز و تر و شنواتر و عرب
در تیز شنوی آدمی اباد تشبیه کرده اند و گویند اسمع من الفرس و اخلاق نیکو دارد
چون فرمان برداری و زیرکی و احتمال مجاهده و ریاضت و در شرف او همین
کافی است که خدا تعالی در کلام مجید بسوگند یاد کرده که باسپانی که مومنان
باکفار جنگ میکنند و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم فرموده الخیر معقود
بنواصی الخیل الی یوم القیمة یعنی نیکوئی بسته شده بموی پیشانی اسپ تا روز قیامت و نیز
فرموده که ملایک در لهو و بازی حاضر نمیشوند مگر وقت بازی کردن مردان با زنان خود
و در وقت اسپ دوانیدن و تیر انداختن و بعضی از علما بر انند که آنچه بیشتر است
از آدمیست و گفته اند اول کسی که اسپ سوار شد حضرت اسمعیل علیه السلام بود
پیش ازان اسپان در پنهان میگردیدند و مسخر کسی نمیشدند و در مجمل التواریخ گفته
که اسپ را در هندوستان توالد نیست و این سخن غلط است و در بعضی تواریخ گفته اند
که کثرت اسپ در ترکستان بیشتر است و غلبه قیمتش در عرب و اسپ در هیچ ولایت

نام شهر لیست ۱۲

این عزت ندارد که در هندوستان و هیچ جا او را بهتر از هندوستان تربیت میکنند و چنان
مستاصل میکنند که مردی بران متصور نمیشود و چنان می آموزند که در عین دویدن اگرچه
اورا چند تازیانه نیز زده باشند بی آنکه لمس میکنند بمجرد صوت و آوازی که دهند
از سپ ایستاده شود و تعین دوانیدن میدان سپ تخمیناً تا سه فرسنگ معین
می کنند و در حدیث شریف وارد است که اسپ شکال بدبست و در تقریر
لفظ شکال اختلاف علماست اکثری برآنند که مراد ازان آن اسپ است که سه از
دست و پا سفید و یک خلاف آن ای برنگ دیگر داشته باشد و بعضی گفته اند که
مراد از یک نشانست و بعضی گفته اند که دو دست و یا دو پا سفید باشد
اما اگر پیشانی سفید باشد که اهمیت ندارد و دیگر آنچه که در حدیث وارد است که در سه
چیز شامت می باشد در اسپ و در خانه و در زن در تفسیر این نیز اختلافست بعضی
علما بظاهر آن مراد میگیرند و میگویند که حق سبحانه تعالی گاهی این سه چیز را سبب ضرر
میسازد چاره و انها نخر مفارقت نیست چون این متحقق شود ترا طلاق و بدوازان
سرا بمثال دیگر رو و سپ را البقر و مند و حضرت عائشه صدیقه رضی الله عنها فرموده اند که
این سخن یهودان است و هر کس که این حدیث روایت کرده عبارت ادلش بدان نسبت
داده حضرت چنین فرموده اند که قتل کند حق تعالی یهودان را که میگویند شامت در سه

چیزیست ای در سپ و خانه و زن و بعضے از علما این حدیث را چنین تاویل میکنند که شامت
زن آنست که نزاید یا بد زبان باشد یا کابین گران داشته باشد و شامت پسر آنست که
تنگ باشد و یا همسایه بد داشته باشد و شامت اسپ آنکه جهاد بر وے نکنند و نیک رو
نباشد و بدر راه باشد و سوار شدن ندهد و مذموم حکم حلالست گوشت و شیر او
بمذهب شافعی و حنبلی و ابو یوسف و محمد که از اصحاب ابو حنیفه اند اما در مذهب حنفی
فتوی بر آنست که گوشت و شیر او نمیتوان خورد حکمت اگر دندان اسپ بکوبک
بندند دندانش بے صدمه بآسانی بر آیند اگر سوی دست در جائی بیاویزند پشه ها در آنجا
نیایند اگر سمش در خانه دفن کنند موش از آنجا بگریزند اگر عرقش در زمستان بچه مالند گاهے
موی آنجا بیرون نیایند اگر سم او را سوخته بار دوغن زیت آمیخته بر جاے زیر مالند
نافع باشد و اگر سم او را سوخته در زیر زنی که بد شوار می میزاید دود کنند بآسانی
بزاید و اگر خون اسپ در گوش چکانند درد آنرا زائل کند حرف الدال دب را
بفارسی خرس و بتبر کی آبو گویند جانور ندبکل از دو اطلب است و با گاو و پلنگ دشمنی دارد و بسیار
زیرک است در تعلیم گرفتن اما فرمان بردار معلم خود نمیشوند گاه زحمت بسیار دهند همه چیز میخورد
یعنی گیاه و نباتات و هم گوشت و غله وغیره و در زائیدن رنج بسیار میکشند چنانچه
بعضے را مانند که خرس از دهان میزاید و چون بچه پیدا شود اعضای او در هم رفته بود

Marginalia in Persian and Urdu

شکاری خواهد که او را بگیرد خود را در زیر درخت خاری اندازد و بن خار را محکم در چنگ گیرد
دامن ماند حکم گوشتش در جمیع مذاهب حلال است حکمت گوشتش قوت دماغ و تیزی بصر
و فهم و هضم را زیاده کند و شکم بند و پیه او را اگر بگدازند در گوشی که درد کند چکانند تسکین
حکایت راغب اصفهانی در کتاب محاضرات آورده است که طبیبی بمرض آن مبتلا بود
نام مصنف کتاب محاضرات ۱۲
روزی پسری در پس او بمباشرت مشغول بود ناگاه در اجی پدر پسر حکیم مذکور
را گذاشته متوجه گرفتن او شد چون او را تمکین کامل حاصل شده بود و پسر در اج از
مقصود خود باز ماند در اباد اج عداوتی تمام پیدا شد در آنحال از شر اضطراب گفت
که چون لوطی مرا بسبب در اج گذاشت پس بدرستی که فضای مسازم نسل او را
پس از آنروز هر گس در آن شهر مریض میشد او را در اج میفرمود تا بانگ نقی در آنملک در اج
نماند و در اج از آن روز طعام متقرر مریض شد دجاج را بفارسی ماکیان و مرغ خانگی
گویند و ترکان نوخ نامند جانور پر شهوت و حریص است اگر خروس بسیار باشد در خاک
بغلطد و از آن غلطیدن در دروش هیئتی کوچک حاصل شود اما بچه را نشاید
و اگر پیش از خایه کردن خروس بر دروی آن هیئتها نیز نیکو شود و اگر آن مکان بر سر
خایه خفته بود آواز رعد شنود تمامی هیئتها بر زمین افتد و دجاج را از شمال
چنان مبرا است که گرسنه را از گرد حسکم گوشت او بجمیع مذاهب
خوف ۱۲

حلالست **حکمت** اگر گوشت او را با پیاز و کنجد سائیده کباب کرده بخورند
قوت باه بیفزاید و اگر بر خوردن گوشت او مداومت کنند نفرس و بواسیر را
پیدا کند و طلا بر پیش کلف و شقاق را ببرد و زهره اش اگر در چشم کشند منع نزول
آب کند و اگر سر کین مرغ سیاه بر در خانه کسی مالند در آنخانه خصومت پیدا شود و
اگر مرغ را بجشک دانه فربه کنند و بعد دوازده روز ذبح نموده پیه وی برآورده
کسی که مالیخولیای سوداوی داشته باشد بیاشامد بغایت نافع بود
و طلای او مجذوم را نیز نفع بخشد و بیضه اش در زمستان در رکاه و در تابستان بپوست
گندم تا مدت دو ماه دست ماند **دیک** را بفارسی و ترکی خروس میگویند و او در
معرفت اوقات نماز کمترین مرغانست و از عجائب کار او آنکه وقت نماز میداند اگرچه
شب دراز و کوتاه شود خطا نکند و بعضی از علمای شافعی گفته اند که بر بانگ خروس
اعتماد باید کرد چرا که بسیار تجربه کرده اند و در کتاب مکارم الاخلاق آورده اند
که انس رضی الله عنه از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم نقل نموده اند که
الدیک الابیض صدیقی و عدو عدوی یعنی خروس سفید دوست منست
او دشمن دشمن منست و حضرت امام رضا علیه السلام فرموده اند که فی
الدیک خمسة خصال من خصال الانبیاء معرفة اوقات الصلوة و الغیرة

بالشجاعة والسخاوة وكثرة الالفات یعنی در خروس پنج خصلت ست از خصائل انبیا
جرات و دلاوری ۲ بخشش ۳ بسیار دلی ۴ زیادتی مادہ ہا
یکی شناختن اوقات نماز ہا دویم غیرت چہ اگر خروس دیگر میان ماکیان در آید تا او را
رندہ بیرون نکند قرار نگیرد سیوم شجاعت چہارم سخاوت پنجم بسیاری مادہ ہا
نیز از آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم مرویست کہ چون خروس بانگ کند از فضل خدا تعالے
چیزی سوال کنید چرا کہ خروس ملکی را دیدہ بانگ میکند و نیز از آنحضرت صلی اللہ علیہ
وسلم مرویست کہ ان اللہ تعالی خلق دیکا تحت العرش لہ جناحان لو نشرہا
جاوزہ المشرق والمغرب فاذا کان آخر اللیل نشر جناحیہ وحفق بہما وصرخ بالتسبیح
یقول سبحان الملک القدوس فاذا فعل ذالک سمعت الدیک کلہا صیاحا فعلمت
مثل فعلہ فما و را در رعایت مادہ آثار عظیمست و خروس در عمر خود یک بیضہ
می دہد **حکم** گوشت او در جملہ مذاہب حلالست و جنگانیدن او در مذہب
شیعہ حرامست و بمذہب اہل سنت و جماعت مکروہ و خصی کردن او بمذہب
حنفی روا ست اما بعضے علمای شافعی حدیثی روایت کردہ اند کہ آنحضرت صلعم
منع فرمودہ اند از خصی کردن خروس و گو سفند و اسپ **حکمت** اگر تاج خروس
خشک کردہ و سودہ بکسی دہند کہ در خواب میباشد دفع کند دیوانہ را ہوشیار سازد
دخون جگر او کسی کہ سفیدی در چشم داشتہ باشد بکشد نافع باشد و اگر خونش در

طعامی کنند و بخورند و تری نشنود میان ایشان خصومت پیدا نشود حرف الف
قباب آبپاریسی مگس بیند و ترکی سینه با مور لحیه بی شرم عرب گوید مواظم
من الخ باب اشغونت هوا و زمین رساعت امیدهد و بعد ازان بسیار گرفت میگیرند
وادوا خوشبوست خورش شل دشپ بود بدین سبب پت بروز پنهان بود چه مگس نا
گریزد نشود نتواند پرید و از جلد پرندها جانوری سبز زبان آب نمی خورد مگر مگس
وحکمت الهی در پلک چشم آنست که چشم را از غبار نگاه دارد و چون چشم مگس
پلک از خردی ندارد ایما بدست این کار می کند و در حدیث آمده که چون
مگس در کاسه شما افتد او را فرو برید و در آش یا در شراب که در آنگاه باشد
چه در یک بال وی شفاست و در یکبال وی رحمت و خشکیست اهل تجربه گفته اند که مگس
بال چپ را اول فرو می برد بجهت آنکه زهر است تا بمردم آسیب نرسد و لهذا
بجهت آن او را تمام فرو میبرند تا آن بالی که شفاست در آش در آید باز
بال اول کار نکند و در بعض کتب است که سر مگس عسل از چهار دریش نیست و هر
مگسی که هست در راست مگر مگس عسل را عجائب او آنکه افتخار دارد اگر در زمین
کاره نفتاد از آنجا پرید و او را اصناف است خر مگس و سگ مگس و شیر مگس و ابو
مگس و همه در خاصیت یکسان اند حکم حرام است باتفاق اما اگر در

و رویک آتش افتد جوشیده شود و در میان آتش گم گردد آتش حلالست حکمت
اگر مگس را بریان کرده بخورند سنگ شانه خرد کرده بریزانند و اگر مگس را در جائی که زنبور گزیده
باشد بمالند درد نشاند و اگر مگس را در ظرفی کنند و در بالای آتش نهند تا بسوزد و بعد ده او را
بسوده با عسل خلط کرده بر دار الشفا طلا کند موی بروید و اگر در خانه درش کرده بسوزانند دفع
حکایت آورده اند که ابو جعفر دوانقی از یکی عالم سوال کرد که حکمت در خلق مگس چیست آن
دانشمند جواب داد که تا مغرور متکبران ظاهر گردد و از خواص حضرت رسالت پناهی علیه السلام است که
مگس را چسبد مبارک آنحضرت نمی نشست ذبیب را بالفارسی گرگ بتر کی قورت گویند
واو جانوریست شوخ چشم و لیست ماده اش از نر بدتر بود و همه جانوران چون آدمی را بینند
پس رو بدو نهند گرگ که در پیش می آید اگر اول چشم آدمی بر گرگ افتد فیروزی آدمی را باشد و اگر
اول چشم گرگ بر آدمی افتد ظفر گرگ را بود و گرگ گوسفند را همیشه وقت سحر بر دکه سگ در
خواب باشند بدندان سر گوسفند را بگیرد و بدم او را میزند تا دور می افتد پس گوسفند را ببرد
و گرگ ماده هر سال یکبار بجهان سفوت شود چون بارور شده جفت گردد و ماده گرگ از نخست
تر از نگ و رنج خود گیرد چنانچه در آن حال هر دو را اگر خواهند بکشند کراهم
جدا شدن نمیتوانند و اگر گرگ خوردنی نیابد بشپشم و هوا قناعت نماید و از
عزائب آنکه چون در خواب شود یک چشم وی باز ماند و چون در صحرا باشد

ر باد بسیار نکند و از یک فرسنگ بوی مردار میشنود **حکم** حرمت گوشت او
بمذهب حنفی و شافعی و جنبل مکروه است بمذهب مالک و بنزر حرمت نزد شیعه
حکمت سر گرگ را چون در کبوتر خانه بیاویزند گربه در آن جا نیاید و اگر در جای
سکونت گوسفندان دفن کنند همه رنجور شوند بلکه بمیرند و اگر چشمش در گردن اسپ بندند
بسیار مسافت طی کند و مانده نشود و هر که حسیم را بستش با خود دارد در شب از هیچ چیز
نترسد و داشتن چشم چپ او نزد خود بی خوابی آرد و اگر زهره اش زن بخود برد ارد از بستن
و اگر خون او با روغن جوز مخلوط کرده در گوش چکانند کری ببرد و اگر خایه اش بریان
کرده بخورند قوت باه زیاده کند و بر پوستش خفتن قولنج ببرد و نیز گفته اند که اگر بر پوستش
طبل سازند هر گاه که آنرا همراه دیگر طبلها بنوازند چرم دیگر طبلها بدرد و بیضه وی در
موی رفتن نافعست و گرگ بهیچگونه با آدمی انس نگیرد و گویند شخصی بچه اش را بشیر گوسفندے
پرورش داد چون کلان شد آن گوسفند را بدرید و راه صحرا گرفت چنانچه مطابق مقول
شیخ سعدی شیرازی علیه الرحمه بیت **ساقبت گرگ زاده گرگ شود** و بدگرچه با آدمی
بزرگ شود **حرف الزا** **زاغ** را بفارسی و ترکی نیز زاغ گویند جانور
دراز دست و کوتاه پا و سر و گردنش مشابه بهیت سر و گردن شتر و شاخ و
مانند شاخ گاو و دست و پایش نیز مشابه گاو و پوستش چون پوست پلنگ

دمش چون دم آهو و طرفه تر اینکه در پایهای او زانو نیست لیکن در هر دو دست زانو دارد
و چون راه میرود دست راست و پای چپ را پیشتر از پای راست بر میدارد بخلاف جانوران
دیگر و بعضی گفته اند که از شتر و گاو و حشی متولد میگردد **حکم** در مذهب حنفی نقل
صریح در باب گوشت او دیده نشده و شیخ الاسلام گفته که اصول مذهب حنفی تقاضای
آن میکند که حلال باشد و در مذهب مالک حلال است و گفته اند که در مذهب شافعی حرام است
اما فتوی بر حدیث اول است و نزد شیعه حرام است **حکمت** زهره دیرا اگر در
چشم کشند منع نزول آب کند **حرف السین سرطان** را بفارسی
خرچنگ و بتر کی ایلان کیچ خوانند جانور یست که سر ندارد و چشمش بر کتف و دهن در
سینه دارد و دست و پا دارد و ما به پهلو میرود و در هر سال سه نوبت پوست
اندازد و خانه خود را در دریا بجانب خشکی و دیگر بطرف آب میسازد تا اگر ماهی
از طرف آب در سوراخش برود و گرفتش او را آسان شود و اکثر دری که بطرف دریا
می باشد هرگاه خواهد که مکان خود را خشک نماید سوراخ می سازد و دری
که بطرف خشکی ست باز نمیدارد تا خشک شود و اگر او را در سوراخ او مرده به
پشت افتاده یابند علامت امنیت ست در آن ولایت **حکم** بمذهب حنفی
و مالک و حنبل حرام ست و بقول شافعی حلال و نزد اهل تشیع نیز حرام ست **حکمت**

اگر خرچنگ را در درخت آویزند میوه آن بسیار شود و از آفت ایمن ماند فاگر چشمش را
در گهواره بیاویزند هر بچه که در آن گهواره خفته شود خوشخو و تندرست گردد نقش
دق را دفع بسیار و منفعت ماه نابینا بفارسی سنگ پشت دکاسه پشت انگشت گزیده بر
او سبقردر خشکی و بر آب هر دو جائی باشند و در خواص هر دو یکسانند چون بپیسته بر نهد از
تاثیر نظر خود باز دارد چه بیرون می آرد چه شکم وی سخت است لهذا اجزای نزارد حکم
بمذهب حنفی و حنبل و مالک حرام است و بیک روایت بمذهب شافعی حلال است و نزد شیعه
نیز حرام است حکمت چون با باد و خشکی گیرد گیاهی در دهان گیرد و نزد یک نادر شود
و آن را بهر گیاه گویند اگر در آنحال آن گیاه را از و بستانند و با خود دارند مهر
در دل مردمان پیدا شود و چون او را بگیرند و بر پشت اندازند تا پاهای وی بطرف
آسمان شود و آن موضع را استا مضرر نرساند طلای خویش بدفع رنجهای مفاصل تعدیل بدارد
اگر پایش را بریده در پای کسی که مرض نقرس داشته باشد به بندند پای راست
او بپای راست مریض و چپ بچپ نفع رساند مستجاب را بهمه زبانها همین
نام مشهور است و در صورت مانند موشیست که از پوست او پوستین می سازند و
بطرف ترکستان می باشند حکم حرام است نزد حنفی و حلال است نزد شافعی و
مالک و نزد شیعه نیز حرام است و نزد ابو حنیفه و شافعی پوستینی و قبائی که از

گراز پوست او سازند پاکست **حکمت** گوشت او جنون را زائل کند و
امراض سودا و یرا ببرد **سنّور** را بفارسی گربه و بترکی پوشک گویند جانوریست
طامع و زود الفت پیدا میکند با آدمی و بوقت غضب چنان خشم آلوده شود که از خود
بیخبر باشد و ازین سبب ملاحده فدائیان را گوشت گربه پرورش دارند تا بر خصم
فیروزی یافتندی و او را انواع باشد خانگی و صحرائی و از آن جمله گربه صحرائیست
که دُم دراز دارد و موی وی بسیاهی نزدیک است مانند یوز باشد و این جنس گربه
در زمین هند و زیر باد میباشند و برنگ های مختلف میباشد و در میان دو ران
او انگه نر ست زیر خصیه و آنکه ماده است زیر فرج شگافی باشد و از آن شگاف
چیزی زرد رنگ بطریق چرک گوش بیرون آید خوشبو دارد و آنرا زباد میگویند و
آن پاکست **حکم** حرامست گوشت او نزد حنفی و شافعی و حنبل و ابو عبد الله
که یکی از اصحاب شافعی است بر آنست که گوشت گربه صحرائی حلالست و نزد شیعه
نیز حرامست **حکمت** گوشت گربه سیاه خانگی برای دفع سحر نافع است اگر جگر وی را
بر عورتی که خونش دائمی ببرد و ببندند دفع کند **حرف الصاد صقر** را بفارسی چرغ
گویند و بترکی الملکو جانوریست مکار قوت و شوکت تمام دارد و بر اکثر حیوانات وحشی و هوائی
غالب بسبب تعلیم پذیرا و اما چون موذیست او را اکثر جانوران عدو میشوند و بچه کمتر میزاید

وارد ہمنش بوی بدمی آید واول کسی کہ بچرغ صید کرد حارث بن لغوث بن طور بود
وعربان و مردم آن اطراف بچرغ شکار میکنند وارد و آہو میگیرند و ملک راشد کہ
یکی از اکابر امرای آنار بود چرغ را نوعی میگرفت و بہ ہشت روز چنان تعلیم میکرد
کہ آہو میگرفت این از کائیست کہ غیر از وکسی نکرده **حکم** حرامست نزد حنفی
و شافعی و حنبل و پیش مالک مکروہست و نزد شیعہ حرام **حکمت** ہر کس کہ گوشت
او بخورد وارد ہمنش بوی بد آید وارغ عنقا او آنکہ زہرہ ندارد

حرف الضاد

ضب را بفارسی سوسمار میگویند و بترکی کجرا این جانوریست بزرگ و دراز عمر
چنانکہ حیاتش تا پانصد سال برسد و آب نخورد و بہ شبنم و خشکی قناعت کند و در چہل روز یک
قطره بول کند و ہفتاد بیضه دہد و نر و ی دو ذکر دارد و مادہ وے نیز دو فرج دارد و در
حدیث آمده کہ سوسمار بزبان فصیح بہ نبوت آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم گواہی داد
حکم حرامست نزد حنفی و حلالست نزد شافعی و حنبل و نزد شیعہ نیز حرامست و اہل سنت
حدیثی نقل میکنند کہ در مجلس آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم سوسمار خوردند و آنحضرت
صلی اللہ علیہ وسلم منع نفرمودند و فرمودند کہ در زمین قوم من یعنی قریش آن نیست
و قوم من بطبع و روش من از آن نفرت دارند **حکمت** سوسمار را در حدیث
مستقذرت و دفع مستقذرت آمده است و اگر از میان ہر دو پای مرد و دو پای زن قوت باہ نشود

وبنوعی درآنروز نعوذ نشود وهرکس که دلش بخورد اندوه خفقان پیرد وخوردن
پیه اش ازدرد سر زایمن کند واگر خونش باآرد چوبر بهق مالند زائل کند
روشنی چشم بیفزاید واگر کف دست اورا ازپیش روی اسپ بیاویزند پیچ اسپ در دیدن
یاورنسند وآن اسپ ازپیمه اسپان پیشتر رود وپوستش اگر بر دشنه پیچ پوشند شجاعت
فزاید وسرگین اورا اگر بر برص وکلف مالند زائل کند واگر در چشم کشند سفیدی که در
چشم پیدا شده باشد دفع شود ضبع را بفارسی وترکی کفتار گویند جانوریست
ابله وگول بکفتار آدمی فریفته شود تا کشته گردد واز عجائب اوانست که مثل خنثی
آلت نر ومادہ هردو دارد وهرسال میان یک آلتش بود وکفتار باسک دشمنی
دارد بحدیکه اگر سایه کفتار بر سنگ افتد از دویدن باز ماند تا که کفتار بوی رسد
واورا بگیرد وبعضی گفته اند که اگر سگی در ماهتاب بر بامی باشد وسایه اوبر زمین افتد
وکفتار بر سایه آن سنگ بگذرد وفی الحال آن سنگ بیش اوبر زمین افتد حکم حرامست وبمذهب حنفی و
حلالست بمذهب شافعی ومالک ونزد شیعه نیز حرامست حکمت اگر همه اعضای کفتار در دیگی بجوشانند و
روغن آن بگیرند آن روغن چاهی که از سر وی در روند بمالند مفید شود ودر هر سه واگر در چشم کشند جلا
دهد وروشن سازد واگر سر اورا در کبوتر خانه دفن کنند کبوتر در آنجا بسیار شوند واگر خون وی
بخورد وسواس دور کند بینه او اگر بر ابرو بمالند در چشم زنان خوب صورت وحسین معلوم شود

فرجش را اگر کسی که پنج و شش باشد با خود دارد نپ زائل شود و نیز هر کس که فرج او را
با خود دارد مردمان او را دوست دارند و اگر در دوست کسی خلل باشد کفتار از و
بگریزند **حرف الطاطاؤس** را بعربی و ترکی و فارسی نام یکیست و او در میان مرغان مانند اسب
است و حسن صورت خوشترین مرغانست و هر پرش بچند رنگست زرد و سبز و سرخ و
سیاه و لاجوردی و جز ی و غیر آن و در دو سه سالگی نر ی کمال میرسد و ماده ی
در سالی یکبار قریب دوازده تخم نهد لیکن با یکدیگر بسیار میشکنند از نجهت تخم
او را در زیر ماکیان می نهند لیکن زیاده نمیتوان گذاشت که اگر زیاده از دو تخم نهند
گندیده میشوند بچهٔ طاؤس که مرغ بری بار آرد خرد تر میشود و حسن ی نیز کمتر می باشد و
از عجائب ی آنکه با یکدیگر جفت نمیکردند بلکه چون بر شکال میشود نر ی مست میگردد و
برقص در می آید در الحال در چشم وی اشکی پیدا میگردد و ماده اش آنرا می خورد و
از تاثیر ش بیضه ها در شکم وی پیدا می شوند و از آن تخم بچه ها بیرون می آرد و با وجود
این حسن و جمال عرب انگاه داشتن او را در خانه مبارک نمی دانند سبب ش این تواند
بود که شیطان را بهشت بر دو آدم ازین سبب از بهشت بیرون آمد و غایت
عمر او بست و پنج سال باشد **حکم** حرام است در مذهب حنفی و شیعه و حلال است در دیگر مذاهب
اما در مذهب شافعی دو قولست در حلت و حرمت اما فتوی بر حرام است

حکمت چون در طعام زهری آمیخته باشند هرگاه که طاؤس آنرا بیند رقص نماید و فریاد کند و اگر مغز سر او را با شراب و عسل بخورند قولنج را دفع کند و ورم معده ببرد و زهره اش دانگی با سکنجبین و آب گرم در زحمت شکم نفع رساند و زبان بسته بکشاید و گوشتش قوت باه بیفزاید و درد را نوبه ببرد

حرف الظاء المعجمة از بهاری آهو و تبرکی کبک گویند او را به تیز چشمی وصف کنند و او از همه جانوران وحشی تر است و او را انواع می باشد یکی از آنها آنست که مشک از ناف او بیرون می آید رنگ او سیاه باشد بزرگتر از اقسام خود و از آهوان دیگر و لاینها کلان تر و او را دو دندان سفید باشد و خورش او سنبل و گیاهای خوشبوست لاجرم خونی که در ناف آن آهو جمع میشود مشک میگردد و آن چند قسمست اما مشک غزال بهتر از مشک آهوی بزرگ باشد و مشهورست که مشک در حقیقت خون نیست که در ناف آهو جمع میشود و هر سالی ناف وی یکبار ورم میکند آهو برای دفع خارش او را بجائی میمالد حتی که مشک از نافش جدا شده می افتد از جهت مردم آن ولایت در بیابانها میخهاد چوبها فرو میزنند تا آهو ناف خود را بر آن بمالد و نافه از آن جدا شود پس بیابند و خواجه نصیر طوسی چنین گوید که آهو را کشته بدست شکم او را میمالند تا خون در ناف وی جمع گردد چون آهو سرد شود نافه ویرا از دبر آرند و تا یکسال بیاویزند هر خونی که قبل سرد شدن در آن رود خوب باشد و آنچه بعد از آن رود پاره بزرگ باشد

وبعضی گویند کہ نافہ مشک شکم وی می باشد مانند پنیر مایہ کہ در اندرون برہ است و بعضی
میگویند کہ آہو نافہ را بیرون می اندازد از شکم مانند آنکہ مرغ تخم خود را و نافہ مشک
یعنی بہتر و کلان تر باشد و در تبت بسیار میباشند و تا چیکہ مشک را از ولایت
خودش بملک دیگر نبرند بوی خوب ندہد **حکم** حلالست گوشت جمیع اقسام آہو در
جمیع مذاہب و مشک از جملہ تریاکیہاست **حکمت** خوردن مشک قوت دل و دماغ و دفع
وطوبات و قصہ را خشک سازد و بول بسته بگشاید اما رنگ سرخ را زرد کند و اگر شاخ
آہو را دود کنند گزندہا بگریزند و اگر زہرہ وی در گوش چکانند در افرونشاند دارعی
او است کہ چون او را در طعام بسیار انداختہ باشند و بخورند بوی دہن خوش شود و خوب
ترین او دیہایکہ زود شبی چشم زہر و آہوست **حرف العین** **عقاب** را بفارسی اگر گویند
و ترکی کی مرغی بسیار صاحب قوت و شوکت باشد و تعلیم پذیرد و تیز نظر باشد و عرب
مردم را و زنیز مینی با او تشبیہ کردہ میگوید و ابصر من عقاب و رنگہای مختلف دارد و در رتبہ
تیز پرست کہ چاشتگاہ در عراق چیزی میخورد و شام در یمن و از سہ تخم بیشتر نمیزاید
و در سہ روز بچہ بیرون می آورد و بر بالای کوہ ہای بلند آشیان میسازد و چون
بچہ برآرد نگاہ ندارد و نیز بر افگند حق تعالی مرغی را کہ شکنندہ استخوان
گویند بر او بگمارد و تا آن بچہ را پرورش کند و از غرائب او آنست کہ چون پیر شود

کور گردد بچگانش او را برداشته بهندی برند و انجا یک چشمه است که در وی چند
غوطه میدهند بعد ازان در تابش آفتاب میدارند از اثر آب آن چشمه جلد پرهای او میریزد و از
سر نو پرهای دیگر بیرون می آیند و چشمهایش روشن میشود اگر در جگرش عارضه پیدا شود
جگر روباه و خرگوش میخورد تندرست میشود و در عجائب المخلوقات نوشته است که بر دارای
زغن عقاب و عقاب زغن میشود و در تاریخ مغرب آورده که در کنار نیل عقابها بسیارند در
گاه سیابی که بآب فرو میروند ماهی را میگیرند و بر بالای آب می آرند و آنرا عقاب النیل گویند **حکم**
گوشت او پیش اهل سنت حرام است مگر نزد امام مالک مکروه است و نزد شیعه نیز حرام است
حکمت اگر زهره وی در چشم کشند تاریکی چشم را ببرد و اگر بر پستان زنی که شیر در گره
شده باشد طلا کنند شفا یابد و اگر پر و پرهایش بسوزانند و بر جای که کلف شده باشد بمالند
و در کنند و سرگین او اگر بر خناز یر مالند نفع رساند **عقعق** را بفارسی عکه و بترکی نخم
گویند و او را بدزدی و خیانت و فراموشکاری وصف میکنند و چون بیضه میدهد در زیر
درختان پنهان میکند از جهة انکه اگر شپره نر دیک تخم وی رود گنده گردد و قوت
خود را پنهان میکند و مشهور است که آدمی و گربه و موش و مورچه قوت خود را پنهان
میسازند **حکم** حلال است در مذهب ابو حنیفه و مالک و در مذهب شافعی و دو قول
لیکن فتوی بر انست که حرام است **حکمت** اگر دماغ وی را در غالیه خلط کرده بر بدن بمالند

* نسخه دیگر است از جزو اول که در صفحه ۱۲ گذشت

لقوه و فالج را مفید بود و اگر دماغ وی را بر تنبه طلا کنند و بر سر زخم نهند پیکان تیر یا سنانی
بیرون آید **عصفور** را بفارسی گنجشک و چینک و جیناک و چوک خوانند و بترکی
سرچک و سارجه و او را انواع باشد از عجائب او آنکه گوشت میخورد چون سبع و لیکن
ناخن درنده ندارد و عمرش ضعیف است و جماع بسیار کند از این سبب عمر او کوتاه است
و در زیر سقف خانه ها از بیم جانوران آشیانه سازد و از مردم دور نگنجد با بر تنه اگرچه
جلاوطن شوند گنجشک نیز همراه برود و چون معاودت نمایند باز آید و او را با مار
دشمنیست و بیضه مار را بفساد آورد و بسبب مقارنت بار جرب رساند و مار نیز بچگان
او را هر جا که یابد بخورد **حکم** حلالست گوشت او بجمیع مذاهب **حکمت**
گوشتش قوت باه دهد و با دما بنشاند و مغزش قوت باه بافراط آورد و کباب
وی با نمک سنگ مثانه را دور کند و اگر دماغ وی با عسل چند روز نهار بخورند
زحمت بواسیر را نافع بود **مسئله** اگر کسی صیدی را از چرنده و چون آهو و از
پرنده چون چیوک و کبوتر بعد از گرفتن سر دهند و از او کنند درست است **نقل**
از ابو ذر اصحابی رضی الله عنه نقل کرده اند که بچگان چیوک را میخریدند و سر میدادند
اما فسوی در مذهب شافعی بر آنکه این فعل روا نیست و بر قول ابو حنیفه روا باشد
بشرط آنکه در وقت سر دادن مباح گرداند بر هر کس که بگیرد و اگر

گوشش

واگر چرندهٔ اهلی را چون اسپ و شتر و گوسفند و گاو در صحرا سر دهد ایشان
باتفاق علما گناهکار است **عقرب** را بفارسی کژدم و ترکی حیان گویند
زشت ترین و موذی ترین حشرات است هشت پا دارد و چشمش شکم بود و بسیار
بچه برمی آرد و رنگهای مختلف دارد و بدترین انواع او سیاه است و بعضی از علما گفته
اند که بچه از پشتش بیرون می آید لکن این قول صحیح نیست و قول درست آنکه از دهان
می زاید و بچه وی در کیک میباشد و از عجائب اوآنکه مرده را نگزد و همچنین کسی را
که در خواب باشد مادامی که حرکت نکند نگزد و اگر قصدی را بگزد البته بمیرد و اگر خواهند
که او را از سوراخش بیرون آرند تلخی بر سر چوب مالیده در سوراخش کنند او از سوراخ
بیرون آید چرا که حریص است بر خوردن تلخ و در شهر حمص از ولایت عرب کژدم زنده نماند
اگرچه از ولایت دیگر برند و در کاشان بکثرت از عقرب سیاه می باشد که اگر کاسنی
الاصل را بگزد هلاک سازد و غریب را اگر گزد بدرد و الم مبتلا شود و الا نمیرد
و عقرب چون روان شود هر جا که سر ش برسد بدم نیش زند نقل است که عقربی
را گذر بر سنگ خارا افتاد آزار نیش زد سنگ بزبان حال گفت که از نیش
تو بمن ضرر نمی رسد بیهوده چرا میکنی جواب داد که میدانم اما خصلت جبلی
خود را ترک نمیتوانم کرد و در معنی گفته اند **بیت** گرچه بر خارا نباشد نیش کرد

کار کرد باز دیدی نفس خود و زمین و زمان و دیگر حکم حرمت باتفاق جمیع علماء
واقسون کردن بجهت مار و کژدم رواست بشرط آنکه از قرآن باشد و دعائیکه
حضرت رسول صلی الله علیه وسلم نقل کرده باشند و الفاظیکه معنی او دریافت
نشود نه روا نیست چرا که احتمال کفر دارد و از جمله افسونهای دیگر یکی آنست که کسی
که در اول شب گوید تا صبح از شر آنها محفوظ ماند **دعا** آنست اَعُوذُ بِوَجْهِ اللّٰهِ الْکَرِیْمِ وَبِکَلِمَاتِهِ التَّامَّاتِ
وَلَسَانَا نَاطِقًا بِالشَّهَادَتَیْنِ وَبِقَوْلِ اَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللّٰهِ وَدُعَاءٍ دیگر
اَعُوْذُ بِکَلِمَاتِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ **دعا** دیگر هر روز یکبار بگوید در امن باشد از
مار و کژدم محفوظ ماند سَلَامٌ عَلٰی نُوْحٍ فِی الْعَالَمِیْنَ **حکمت** اگر عقرب را در کوزه گلی حکمت
کرده و در تنور آتش نهند تا خاکستر شود و نیز اگر از آن شخصی که سنگ شانه
داشته باشد بخورد نفع تمام رساند و اگر آن خاک را بر دمل آبسته جایی که ضماد
نمایند موی بر یاند و اگر عقربی را گرفته در جایی بسوزند جمله عقرب از آنجا
بگریزند و اگر باز زنبور سرخ در پیه گاو بسوزند جمله کژدمها بگریزند و اگر کژدم
سیاه خشک کرده بسایند در جایی که برص باشد بالله در کند **حرف**
الغین **غراب** را بفارسی کلاغ و ترکی قرقه گویند و او بچند نوع
می باشد چنانچه یک قسم او بسیار سیاه میباشد و یک قسم دیگر میباشد سفید

شکار و سفید باز و سفید پای و یکنوع دیگر خاکستری رنگ و بالطبع همه اصناف اقسام ۱۲
بیکدیگر نزدیک اند جانور دراز سفرد و دراز عمر و نر و ماده اش چنان باهم سوا
دارند که اگر یکی بمیرد بعد ازو دیگری از احدی جفت نشود و روبروی کسے
جفت نمیشود چنانچه اهل تحقیق بر آنند که جفت نمیشود و نزد بعضی در تمام عمر یک
بار جمع می شود و چون در ابتدا موی بچه اش سفید میشوند لهذا مادرش رنجیده
او را میگذارد و پرورش کامل نمیکند حق سبحانه تعالی پشه ها را بران گمارد تا
قوت او میشوند بعد چند روز موی سیاه برمی آیند آنگاه مادرش پیش بچه آید
خوراک ۱۲
و تیمارداری او نماید و عرب غراب را شوم میدانند و میگویند که اگر دو بانگ
کند نحس ست و اگر سه بانگ کند خوب ست حکم مذهب ابو حنیفه از جنس غرابے
که دانه می خورد حلالست و بقول ابو یوسف آنکه دانه و نجاست میخورد آن نیز حلالست
اما یک صنف که فقط نجاست میخورد حرام ست باتفاق و در مذهب شافعی غراب ۱۲ پلید
سیاه و کلان و ابلق که در کوه میباشند حرام اند و غراب خورد سیاه و خاکستری رنگ
در آن خلافست و زاغچه که دانه میخورد حلالست در مذهب امام مالک جمله
بچه زاغ ۱۲
اصناف او حلال ست و نزد شیعه کلاغ ابلق و سیاه که در کوهستان میماند
و مردار می خورد حرام ست و در غراب راغ که آنرا زاغ گویند و خاکستری رنگ باشد

خلاصت حکمت اگر نیم کلاغ بوم در میان بسوزانند و خاکستر
کرده بسایند و بجوزند تشنگی نشاند پیچ بال او اگر در پارهٔ پشم رنگین بسته بدست
کسی کند مرد و زن دوستی او را بسیار کنند و افگندهٔ غراب ابلق دفع مضار
کند حرف القاف قاقم را بفارسی کوکو گویند و بترکی کاکو و بعضی از عربان ادرا
حمامة المطوقة و مفصل نیز خوانند با آدمی بالطبع انس بسیار گیرد و در خانها
آشیان سازد و مار از آواز ش بگریزد حکمت حلالست گوشت او بجهت
اهل سنت و جماعت و بمذهب شیعه مکروهست حکمت اگر خون فاخته با خون
کبوتر و بیضت و بیطران بسوزند هر کس که بویش بشنود و آن مشابه بود اصلا خواب
نیاید و اگر خون وی با خون کبوتر بر برص طلا کنند زنگی را تغیر کند و خورد و
گوشش فالج بازو را مفید بود و سنی بفگند اما دماغ را مضر بود و نسیان
آرد و دفع مضرتش بسرکه انگور و کشنیز تازه کنند قاره را بفارسی
موش دشتی و بترکی سچقان گویند شریر و محیل و دزد است آدم را در انواع حیل
و جذب منفعت و دفع مضرت دستانهاست و قاصد جان آدمی بود
خصوصا کسی را که سگ دیوانه گزیده باشد بروی خاک ریزد و نیز کسی را که
پلنگ زخمی کرده باشد بروی بول کند تا زود تر هلاک شوند و از حیل جانور

احدی باد می آنمقدار بقصان نمیرساند چنانکه موش در خبر آمده است که حضرت
رسول صلی الله علیه وسلم از خواب بیدار شدند دیدند که موشی فتیله چراغ را گرفته
بطرف آنحضرت میکشید تا که آتش در رخت آنحضرت اندازد و در بعضی روایات
آمده که بر مصلای آنحضرت انداخت چنانچه مقداری بسوخت آنحضرت او را بکشت و کشتن
او حلال ساخته و از بنجهت امر فرموده که در خانه که آتش است انجا خواب نکنید حکم
بمذهب حنفی و شافعی و حنبل موش حرام است و نزد مالک مکروه و نزد شیعه نیز حرام است
حکمت اگر پوست موش را پر کاه کنند و در خانه بیاویزند جمله موشان از انخانه
بگریزند و همچنین اگر افگنده سگ یا گرگ درو کنند موشان از بوی آن بگریزند
و نیز اگر موش را کشته در میان خانه دفن کنند موشان بگریزند و اگر چشم موش را
در کلاه دوزند هر کس که آن کلاه را بر سر نهد او را پیاده رفتن آسان شود و اگر
چشمش بگردن صاحب تب در آویزند تب را دفع کند و اگر موی زائد بر پلک چشم
آدمی بر آمده باشند آنها را بکند و بر آن موضع چون موش بمالد باز بر نیاید
فهد را بفارسی یوزد بترکی بارش خوانند جانور تند خوی و بسیار پر غضب و خوب
شکار کننده است و قابلیت تعلیم و ترتیب دارد و ماده اش از نر تیز تر و زود گیرنده
نر است و بچگان او زود تر آموخته میگردد و چون پیر شود از صید کردن باز ماند

وخود را بحوالی میرانی میرساند و از صید او طعمه میخورد و مادهٔ او بسال آبستن میگردد
و در عجائب المخلوقات گفته که هر گاه پلنگ با هم جفت میشوند نر بیوز پیدا میشود و چنانکه
از اسپ و خر استر بوجود می آید اول کسی که یوز را بر فضای اسپ نشاند و شکار کرد
یزید بن معاویه بود و یوز اگر بر نجورگردد یکی بخورد شفا یابد و او را با دارخوش
میدانست است و شراب و سرود را دوست دارد و حکم حرمت او بمذهب اهل
سنت و جماعت نگذرد نزد مالک مکروه است و نزد شیعه نیز حرام لیکن بفروختن و
باجاره دادن که بآن شکار کنند بمذهب اهل سنت روا است حکایت زهره
است با عسل و نمک مخلوط کرده بر جرب است نهند صحت بخشد خوردن گوشتش قوت منی دهد
و ذهن را تیز کند اگنده دیوانه هر جا که بریزند هوش گریزند حکایت شمس الائمه
حلوائی گفته که پوز را چند خصلت است و سزاوار آنست که هر عاقل از دو فرا گیرد اول
آنکه هرگاه خواهد صید را بگیرد و کمین کند تا بمرتبه که بر و ظاهر شود که گرفتن صید با آسانی
او را میسر است بصدا زدن او را بگیرد دویم آنکه صید انداز چون صاحب شکار گردن
باو محتاج است خوار و ذلیل گرداند مثل سگ شکاری و دنبال صاحب خود
نمیرود تا صاحبش ناخورد نمیشود که او را با خود سوار کرده برد بیت همچون
سگ شکاری دنبال کسان + تا چند خون خوری و دوی هر دیگران +

سیوم انکه هرگاه میخواهند که او را تعلیم کنند که از شکار گوشت نخورد بچه او انکه
سگ را در حضور او بزنند و تعلیم کنند از ان قدر تعلیم میگیرد و قلنبه میشود و ترک
خوردن شکار میکند و محتاج بان نمیگردد که او را باید زد چهارم انکه مردار نخورد و از
صاحب خود گوشت پاک مطلبد پنجم دنبال صید بدوند و تا پنج نوبت نهایت هفت
نوبت اگر صید را گرفت فبها و الا نه باز میگردد **فیل** را بفارسی پیل گویند و ترکی
نیز همین است از اکثر حیوانات بری بزرگتر و زبرکتر است و با وجود ضخامت جثه و زبری
که بدست و پا دارد سبک سیر و حرکتست چون قدوی بلند و گردن او بسیار کوتاه است
خدا تعالی او را خرطومی دراز داده باز گوشت و پوست بی استخوان و دران جان
قوتی بخشیده که همه کار بدان تواند کرد و از ان خرطوم آب و علف بدهن میرساند و
زبان کوتاه دارد و برگشته اهل هند گویند که اگر زبان فیل منقلب نبودی سخن گفتنی
گویند بعد از پنج سالگی هیجان شهوتش باشد و بعد از هفت سالگی بچه آرد و فیل
ماده غیرت بسیار دارد و میان گربه و فیل دشمنی ست و مار نیز دشمن فیل ست
و فیل چون بخورد شود مار خورد صحت باید دانکه در بعضی کتب گفته اند که فیل بر پهلو
نخوابد خسپید غلط است **حکم** حرمت گوشت او نزد ابو حنیفه و شافعی
و حنبل و امامیش مالک و ابو عبد الله قوشجی که از اصحاب شافعیست حلال است و

و نزد شیعه نیز حرام است و فروختن و خریدن فیل روا است در جمیع مذاهب و بدا
استخوان او که آنرا عاج میگویند و از آن شانه و دسته کارد و غیر آن میسازند
پاکست اما مذهب شافعی فتوی بر انست که استخوان او پلید است و اگر او را
سر بریده باشند پاکست و پیش ابو حنیفه پوست او بدباغت پاک میگردد و پیش
شافعی پوست او پلید است و دباغت پذیر نیست اگرچه او را سر بریده باشند
حکمت اگر زنی سرگین فیل را با انگبین آمیخته بخود بر گیرد آبستن نشود و اگر پاره از
دندان فیل بر بسته سیاه بسته در گردن گاو اندازند از مرگی ایمن ماند بهتر
آنست که در محلی که وبا و مرگی در میان گاوها افتد شاخ آنها را سوراخ کرده
مار چه از دندان فیل در آنجا نهند تا ایمن باشند جالینوس حکیم گوید که هر که هفت
روز پنجه درم پیه فیل خورد فربه گردد و اگر ناخن فیل سه روز در زیر صاحب نامور
دود کشند زائل گردد و اگر در چشم کسی سفیدی پیدا شده باشد ناخن فیل را با
گلنگبین سفید با آب سائیده بکشند شفا یابد مجربست حروف القاف قرد را
بفارسی کپی و بوزینه و میمون میگویند جانور مجبل تیز فهم تیز حرکات و مضحکست
و در نسبت دیگر جانوران با آدمی مشابهت بسیار دارد و خنده میکند و طرب مینماید و چیز
میزند و چیز را بدست میگیرد و اگر کسی چشم کند سنگ بروی میزند و صنعتها از

آدمی می آموزد **حکم** حرام است بمذهب حنفی و شافعی حنبل و حلال است نزد یک
مالک و نزد شیعه نیز حرام است **حکمت** چشمش باخود داشتن بجوانی آورد و گوشتش
در مرض جذام نفع رساند خونش گرم هرکه بخورد زبانش گنگ گردد و چشم مردم ربوده
نماید اگر از پوستش عزبالی سازند و بان گندم و جو باقی جانور نیز ند و بکار زند آن
زرع از ملخ و باقی آفتها ایمن شود **حکایت** روایت کرده اند که در زمان متوکل
خلیفه بغداد بوزینه درزی و زرگر بود و در زمان پادشاهی اسمعیل والی گجرات
بوزینه شطرنج باز بادیگر تحف و هدیه بجهت او فرستاده بود چنانچه ازان بوزینه حکایات
غریب منقولست گویند یکی از اکابر در مجلس شاه روزی بآن بوزینه شطرنج
می باخت و چون بازی بوزینه غالب شد شاه پیاده از شطرنج برداشته بر سر او
زد نوبت دیگر که بازی بوزینه بدانمرتبه رسانید که حریف را مات ساز د پیش
ازانکه بازی کند از ترس آنکه شاه مبادا او را بزند بالشتی برداشته بسر خود
ساخت و آهسته بازی کرده حریف را مات ساخت **قمری** را بهمه زبان
نام یکیست آوازی خوش دارد از آواز او حشرات الارض مثل کژدم و عقرب وغیره
بگریزند اگر بیضه قاخته در زیر دی نهند و بیضه قمری در زیر قاخته برد و قمری برآرند
غریب احوالی اوانست که چون قمری نر بمیرد ماده دی بادیگر جفت نمیشود و نالد کند تا بمیرد

حکم حلالست بجمیع مذاهب اما کس میل خوردنش نکند **حکایت** اهل تواریخ نوشته اند که بادشاه هند برای سلطان محمود مرغی بشکل قمری هدیه فرستاده بود که هرگاه طعامی زهرآلود میدید اشک از چشمهای او جاری شده بزمین مثل سنگ می‌بست و خاصیت آن سنگ آن بود که چون او را بسایند و بر جراحتها می‌نهادند جراحت را التیام می‌آورد **قنقد** را بفارسی خارپشت و بترکی کرنی گویند جانوریست رفتارش بسیار راه میرود و بخوردن مار وافعی میل تمام دارد و دم مار را اگر گفته سر در خود کشد تا مار خود را چندان بزند که مجروح و سست گردد بعد از آن او را بخورد و اگر افعی او را بگزد و بستر خورد شفا یابد **حکم** حلالست نزد شافعی و احمد و مالک حرامست نزد حنفی و **حکمت** گوشت وی در رحمت جذام مفیدست اگر خون وی بر زخم سگ دیوانه بمالند نفع رساند و زهره وی در موضعی که سوی کنده بمالند باز برنیایند و اگر در چشم گشند سفیدی را زائل کند **حرف الکاف** **کرگدن** را بحریش گویند جانوریست که در بعضی بلاد هند پیدا شود از جاموش کلانتر است و از فیل کوچکتر و بشکل چون گاو میماند و ضخامت و شبیه فیل دارد و بر پشت بینی او یک شاخ کلان و محکم می باشد و میان آن شاخ پر میباشد و نیز از آن شاخ یک شاخ دیگر کج شده پیدا میشود و سر آن شاخ بسیار تیز میباشد نقل میکنند که چون او با فیل جنگ میکند شاخ

خود را در شکم فیل میزند و باز شاخ خود بسبب بار فیل از شکش برآوردن نمی تواند لهذا
هر دو می میرند و کرگدن بغیر از گیاه چیزی نمیخورد و چون شاخ وی را بشگافند اندرون
او منقش بنقشهای عجیب میباشد و با دشاهان از شاخ او کمربند میسازند و او بسیار
نادر و بیش قیمت میباشد و صاحب عجایب المخلوقات نوشته که عمرش تا هفتصد سال
میرسد و هیجان شهوتش بعد از پنجاه سال است و چون حامله شود بعد سه سال
یک بچه میزاید چنانکه بچه اش دندان و سم در شکم مادر برآرد **حکم** در باب حلت و حرمت
وی اختلافست شیخ الاسلام گفته که ظاهر آنست که حلال باشد چرا که علف میخورد
و محتمل که حکم فیل داشته باشد **حکمت** بدانکه شعبه که از شاخ او جدا شده
پیدا می شود چیزی نادر است چنانچه اگر او را صاحب فولنج بدست گیرد شفا یابد
و اگر در شکم زنی بچه مرده باشد اگر آن شاخ را در دست او دهند بمجرد گرفتن او بچه
بیندازد و اگر او را سائیده بمصروح و مفلوج و کسی که تشنج داشته باشد نوشانند
شفا یابد و اگر بسوهان سائیده بورا ده اش را با خاک بیامیزند و آن خاک را
بر جمعی از خفتگان بپاشند آنها یک شبانه روز از خواب بیدار نشوند و اگر
بنوعی بیدار سازند بر خیزند و باز بیفتند و اگر در چیزی زهر دار آن شاخ را بنهند
قوت زهر و اثرش باطل سازد و **کلنگ** را بفارسی نیز کلنگ گویند و تبرکی در زمانگویند

جانور مشهور است و یک کلنگ تنها جای نمی تواند ماند بلکه جمع سنده متفق میباشند
و شب جائی که مقام کنند یکی یاد و تا از ایشان بنوبت پاس میدارند و در پاس
داشتن یکپای ایستاده میباشند تا اگر خواب غالب شود زود بهوشیار گردند از
صفات پسندیده کلنگ آنست که هرگاه مادر سن پیر شود او را ضایع نمیگذارد
بخلاف مائی طیور بلکه هر جا که میرود مادر را همراه می برد و در طعمه او را مدد
کند و عرب کلنگ را بسخاوت تعریف کرده اند بسبب آنکه بیکپای راه میرود و
میتواند که اگر هر دو پای بر زمین نهد مبادا در زمین فرو رود و دیگر آنکه هرگاه
خواهند که او را بگیرند جانوردار ان یکطرف ایستاده کنند و آنها را بپرانند و همی
که ایستاده اند بطرف دیگر دستها بر هم زنند (ای مارو داران وغیره تا) او هوا از آنطرف رمیده
بطرفی روند که در آنطرف جانور نگاهداشته اند و گرفتار شوند **حلم**
حلالست گوشت او بجمیع مذاهب **حکمت** گوشتش گرم و خشک است و
خوش طعم و قوت ماده بیفزاید اگر چشمش سائیده در چشم کشند بیخوابی آورد و
چون زهره اش با مرر نگوش مخلوط کرده بر جانب مفتوح صاحب لقوه نهند
و ماهیت روز او را بر دستی نیارند و بنام دیو دست مشهور است) بیماری نگاهدارند شفا یابد و
همچنین درد سر و نزول آب چشم را مفید است و هر که زهره کلنگ با خود دارد
(ای آن مردمی را سازگار دارند تا)

ولیر شود و اگر دماغ او را با روغن زنبق در دماغ چکانند چیزی که فراموش کرده باشد
باز یاد آید **کارت** را بفارسی سگ و بترکی ایت خوانند اگرچه ناپاک و خبیث
ترین حیوانات است اما اکثر خصائل مستحسن دارد چنانچه وفاداری قناعت و صبور
بر شدت و سختی و گرسنگی و کم خوابی و ملازمت دائمی مالک خود کردن و بدفع دشمن پرداختن
و در غیبت و حضور بحافظت جان و مال صاحب خود کوشیدن و اگر از صاحب آزاری یابد
چندانکه تواند حق نعمت فراموش نکند و از ملازمت او در نگردد و دشمن صاحب را
نزدیک نگذارد و دوست صاحب را آزار نرساند و غیره از صفات کاشکی در بعضی
آدمی صورتان شیاطین سیرت که شیوهٔ بیوفائی و حرص و طمع و ایذا رسانی ولی نعمت
آئین و شعار خود ساخته اند بودی **حکم** گوشت او حرام است و بنجس بجمیع مذاهب
و نگاهداشتن او برای صید کردن و نگاهبانی و احمد حنبل صید کردن از سگ سیاه جایز
نداشته و اول کسی که او را جهت نگاهبانی نگاهداشته حضرت نوح علیه السلام بوده اند
و نگاهداشتن سگ که پاسبانی و صید نکند جائز نیست و سگ دیوانه را از فواسق
خمسه که واجب القتل اند شمرده اند و در حدیث شریف وارد شده است که
آنحضرت صلی الله علیه وآله واصحابه وسلم ارشاد فرموده اند که ملائکه در خانه
که سگ و یا تصویر سگ کشیده باشند در نمی آیند و بعضی از علما گفته اند

که حدیث وارد است در حق سگی که بدو حاجت نبا شد و بعضی گفته که حکم عام است برای
جمیع سگان **حکمت** چشم سگ سیاه هر جا که دفن کنند آن موضع خراب شود و زبان
سگ را اگر بر کسی بندند کار او سگ دیوانه گزیده باشد نافع است و اگر دندان بچه سگ
دندانش بآسانی برآیند و هر که را سگ دیوانه گزیده باشد اگر او را جگر سگ بریشته
بخورانند شفا یابد و هر کس که دندان سگ با خود دارد سگان بر وی حمله نکنند و نیز
او را دیده فریاد نکنند و اگر خاکی که سگ بران ناشیده باشد روز چهارشنبه غلوله
ساخته بگردن صاحب تب بندند نفع بخشد و بیشتر علما بر آنند که سگ اصحاب کهف
نیز از جنس همین سگانست و نزد بعضی آنست که مراد از سگ اصحاب کهف شیر است
چرا که عربان شیر را نیز مجازاً کلب میگویند **حرف اللام و القاف** را بفارسی
و ترکی لک لک گویند و او را بزیرکی صفت میکنند و بیشتر در آن ملک که هوایش
معتدل مائل بحرارت باشد میماند و در هر ملکی که تغیر در هوای او پیدا شود گریخته بدیار
دیگر میرود و در خراسان و در ولایتهای سیر و سبز با اول فصل بهار پیدا میشود و تا
وقتیکه هوا معتدل و گرم ست آنجا میماند و بعد از آنکه قریب بفصل خریف شد
از آنجا بسمت بلد وستان میرود و تا آخر فصل خریف بسر برده باز بفصل بهار
بسمت خراسان میرود و در میان لک لک و مار دشمنیست چنانچه مار را گرفته

بهوا میبرد و از آنجا او را بر زمین می اندازد تا هلاک شود بعده او را طعمهٔ خود و
بچگان خود میسازد و مار نیز قصد بچه و بیضهٔ او میدارد و از بیخبرت بر جاهای بلند
مثل سر مناره ها و بالا رگنبد ها آشیانه میسازد و چون بیضه میدهد و قتی از پیش
آشیانهٔ خود غائب نمیشود و اهل خراسان و ماوراء النهر بدیدنش خوشی و خوردمی
میکنند چرا که نشان آمد بهار است **حکم** حلال است در مذهب امام ابو حنیفه و در مذهب
شافعی در روایت صحت بیشتر علماء سابقه بر آنند که حرام است چرا که مار میخورد و در مذهب
امامیه روایتی صریح در حلیت او بنظر نیامده اما شروطی که در جانوران حلال گفته اند
بعضی دارد و الله اعلم **حکمت** اگرچه ویرا میکشند و بر مجروم بند نفع نمیبخشد و بیضهٔ
او بهترین حضابست و از غرائب اوانکه داشتن استخوانش نزد خود از آلهٔ غم نماید
و نیز عجائب تر آنست که بعضی حکما نوشته اند که اگر چشم او را کسی همراه خود دارد
در آب غرق نشود هر چند که شناوری هم نداند **حرف المیم** **مالک الحزین**
بفارسی ابو تیمار و بتر کی آغاز خوانند و این نام بجهت آن یافته که اگر چه یکبار میماند و آب
نمیخورد بدین اندیشه که مبادا کم نشود **حکم** گوشت او بجمیع مذاهب حلال است
الا در مذهب امامیه حلیت و حرمت او صریحا بکدامی کتب اوشان یافته نشد
اما بمقتضی شروط حلیت دارد **حکمت** هر که گوشت او بسیار خورد بوسیر

حرف النون

پیدا کند حرف النون را بفارسی و ترکی کرگس خوانند و باعرب شریف و سید
مرغان نیز گویند بلکه بعضی اکابر این را از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده
اند و مشهور میان مردم آنست که عقاب سید مرغانست و کرگس در از عمری باشد چنانکه
بعضی میگویند هزار سال میزید و نیز چشمیست چنانکه از چهار صد فرسخ راه می بیند و گوید
مردار از دور میشنود و اگر بوی خوش بدو رسد بیمار میگردد و بعضی گفته اند
که می میرد و طعمه بسیار میخورد چنانچه چون سیر شود او را بآسانی توان گرفت
و با خفاش دشمنی دارد و از اینجهت بالای کوهها بلند آشیان سازد و بگرد
چنار در آشیانه خود نهند تا خفاش در آن نرود و بیضه اش بزیان نیارد
و بعضی از مورخان گفته اند که چون نر او ماده اش نگاه کند ماده اش همین
قدر تخم می نهد و در جای بلند بگرمی آفتاب بیضه نهاده بچه بیرون می آرد اما قول
درست آنکه مانند خروس با ماده جفت میگردد و جفت خود را چندان دوست میدارد
که اگر از وجدا گردد هلاک شود و چون رنجور شود گوشت آدمی خورد صحت یابد و چون
چشمش تیره گردد جگر آدمی خورد روشن شود **حکم** گوشت او در جمیع مذاهب
حرامست مگر بمذهب مالک که مکروهست **حکمت** اگر زهره او را در گوش
کسی که کری کهنه داشته باشد بچکانند نفع رساند و اگر هفت نوبت پیاپی

چشم کشند تیرگی را زائل کند و اگر آب سر و زهره او را هفت بار گرد چشم طلا کنند
از نزول آب منع کند و اگر پروانه را در زیر پای زنی که بد شواری زاید بنهند به
آسانی زاید **نعامه** را بفارسی شتر مرغ و بترکی دوه قوشی خوانند مرغیست
جاهل بحماقت و ابلهی مشهور چنانچه از صیاد بگریزد و سر خود را در زیر ریگ پنهان
سازد چنانکه صیاد او را می بیند و میگیرد و عرب مردم بیعقل را مثل باو دهند
گویند احمق من نعامه و گویند تخمهای خود را بدو بخش کند یک بخش را بچه بیرون
می آورد و یک بخش را می گذارد تا گنده شود و از آنها کرمها پیدا شوند و غذای
بچگانش همان کرمها میشوند و از عجائب او انکه حاسه شنیدن ندارد و اما حاسه
شامه و بویائی شدیدش بسیار است و آب کم می خورد بلکه اصلا نمی خورد و اگر یک
پای وی ببندند بپای دیگر راه نمی تواند رفت حکم حلالست گوشت او بجمیع مذاهب
حکمت زهره اش تاریکی چشم را ببرد و بخوردن گوشش اگر داومت نماید باد پای
زشت را زائل کند پیه اش را اگر بر ورم ها طلا کنند شفا بخشد بیضه اش اگر در دیگ
افگنند طعام زود پخته شود و اگر پوست بیضه اش در آب سرد افگنند گرم شود و اگر او را
در اول تابستان یا در بهار آخر بگیرند و در خانه دفن کنند فصلی از آنجا بگریزند و اگر عقرب
گزیده پیه او بخورد و در موضع زخم بمالد درد را زائل کند **شتر** را بفارسی اشتر و بترکی دوه گویند

جانور ظالم و متکبر پر قوت و تیز و تند و بدترین سباع است و شراب را دوست دارد
و اگر بیابد چندان میخورد که بی هوش میشود چنانکه در حالت نشئه با آسانی میتوان
گرفت و از دهنش بخلاف دیگر درندگان بوی خوش آید و گمرگش در نهایت تلخی است
چنانچه با ندک صدمه شکسته شود و چون سیر میشود سه شبانه روز خواب میکند و صید
کرده جانوران دیگر نخورد و غضب و قهر بسیار دارد و بروایت ضعیف از آنحضرت ﷺ
آمده که از جمله کسانیکه نزد حق سبحانه تعالی گرای اند کسی است که غضب کند و قتیکه
کسی را مرتکب امورات نامشروعه بیند چنانچه پلنگ در حمایت نفس خود غضب میکند
و چون خسته و بیمار شود از خوردن موش شفا یابد و او را با مار دوستی تمام است
و با دیگر حیوانات دشمنی دارد **حکم** گوشت او بجمیع مذاهب حرام است مگر در مذهب
مالک کراهت است **حکمت** سر پلنگ هر جا که دفن کنند موشان در آنجا جمع شوند
و زهره او را اگر در چشم کشند روشنی زیاده کند و منع نزول آب نماید و پیه او برای
زحمت فالج و درد و زخم و برای درستی حرارت کهنه نافع ترین از دیگر اودیهات
و برای پستی خفتن و فع بواسیر نماید **نمل** را بفارسی مورچه و بترکی قدنجه خوانند
همه جانوران در طلب روزی حریص تر بود و در ذخیره کردن چندان مشقت نماید
که اگر او را معلوم شود که عمرش از یکسال زیاده نمانده تا هم غذای چند سال فراهم نماید

و دانها را دو پاره کرده میدارد تا از روئیدن محفوظ ماند و گنجشک را چار پاره کند
چرا که نیم دانه گنجشک هم میروید از ترس آنکه غله اش بسبب رطوبت زمین گنده نشود
از خانه خود برآورده در تالش آفتاب داشته باز میبرد با وجود یکه بعضی حکما گفته اند که
حیات او از خوردن نیست چرا که معده ندارد و بموی دانه سیر میشود و او را قوت تمام
در غایت تیز است **حکم** اگر مورچه آزار و ضرر نرساند کشتن او نزد بعضے مکروه است
و نزد بعضے حرام و چون آزار دهد و ضرر رساند الگاه کشتن و در آب انداختن و سوختن
خانه وی رواست **حکمت** اگر در خانه کسی تخم مورچه اندازند مردمان خانه متفرق
شوند و اگر گوگرد در خانه مورچه اندازند جمله مورچها بمیرند و اگر تخم مورچه سحق کرده
در بغل پشت و زنار بچه که بالغ نشده باشد طلا کنند موی بر نیاید و اگر مورچه
را در روغن زیت جوشانند و ازان روغن قطره در گوش کسی که آواز کرده باشد
چکانند نفع رساند **حرف الواو** و حل را بفارسی برکوهی گویند و ترکان
ترش را داغ کچری و ماده اش را داغ کچیسی گویند و بعد هر سه سال شاخها بیفگنند و دشمن مار
و خرچنگ بود **حکم** گوشت او بجمیع مذاهب حلال است **حکمت** اگر شاخ برکوهی دم مار بسوزانند
جاکش در کف پا بالندازد بسیار رفتن الم نرساند و فاد زهر که آنرا تریاق فاروق طبیعی گویند
آن را مانند ملوطی بوده در ازو گرد و بنرمی از سنگ کمتر باشد و طبقات دارد و میان

و گوش او از طبیعی آید ۱۲

آن چیزیست که گویا مقرنست و آن خوب منجمد بایوست باشد و فاد زهر در شیر و آن بز
کوهی باشد و ایخه نیکست چون شیر بر سنگ بسایند سرخ رنگ شود و ایخه زبون بود
سرزنگ باشد و گویند غذای آن اکثر مار بود و بهترین آن بود که در کوهستان حاصل شود
و از آنجا بأطراف دیگر برند و بغایت عزیز بود و در ولایت تلنگانه در شیر و آن بز
اهلی شیر میباشد و برنگ و صورت شبیه بهمالست و در خاصیت نیز نزدیک است و
فاد زهر مصنوع شیر میباشد امتحان وی آنست که سوزنی را با آتش گرم کرده در و
رو برند اگر مصنوع بود دودی سیاه از وی بیرون آید و اگر بغیش و اصل بود
دودی زرد بیرون آمد که نوک سوزن زرد کند و چون فاد زهر را با آب رازیانه
بسایند و بگزیدگی مار طلا کنند فورا درد بنشاند و از مردن ایمن شود و سود مند
بود و جهت گزیدگی همه جانوران و زهرهای نباتی و حیوانی و معدنی خوردن و طلا
کردن و جهت ضعف دل و بدن و قوت باه بغایت نافع بود و مقدار شربتی جهت
گزیدگی جانوران و دفع زهرها دوازده جو بود و شربتی جهت ضعف دل و قوت اعضا
یکدانگ بود و هر کس که هر روز نیم دانگ بخورد از اکثر آفات ایمن باشد و سود مند بود و مزاج را
بسبب آنکه او را خاصیت گل میکند بلطیفت و طبیعت او بغایت گرم بود و اگر بدندان بسیار مضرت
رساند از اینجا باید خورد که بدندان نرسد حرف الهاء هاون را بهندی ان میگویند و او

وادمرغ خوش صورت کوچکست ابابوی ناخوش دارد و آب را در زیر زمین می بیند از جهه همراه
حضرت سلیمان علیه السلام میماند و در قصص الانبیا مذکورست که عوج بن عنق کوهی برداشت
که بر حضرت موسی علیه السلام و قومش اندازد بفرمان حضرت حق تعالی هدهد دو چندان سوراخ
کرد که آن سنگ در گردن عوج افتاد و بدین بلا عوج هلاک شد و مراسلت و مواصلت حضرت
سلیمان علیه السلام با بلقیس بوسیله هدهد گردید چنانچه در کلام مجید مذکورست حکم
بکردست گوشت او نزد امامیه حلالست نزد ابوحنیفه و یک روایت از شافعی لیکن فتوی
در مذاهب شافعی بر آنکه حرامست از جهت آنکه از وی بوی بد می آید و آنحضرت صلی الله علیه
وسلم از کشتن وی منع فرموده اند حکمت هر جا که هدهد بود هیچ کس از هوام ارضی در آنجا
قرار نگیرد و چشمش در زیر بالین هر کسی که نهند در خواب نرود و اگر چشمش بر کسی بندند فراموشی
آورد و هر کسی که زبانش را با خود دارد دشمن بر وی ظفر نیابد و دلش با خود داشتن قوت باه
دهد آب گوشت او در زحمت قولنج نافع بود اگر دلش بگردن کسی که آثار زحمت خندان در
پیدا شده باشد ببندند مادامی که آویخته باشد ایمن باشد و دلش را اگر بریان کرده دو کس
با هم خورند از محبت یکدیگر صبر نیابند زهره اش اگر در بدن صاحب لقوه و افلاج بمالند
او را سه روز در جای تاریک بدارند صحت یابد بال راستش اگر در زیر سر خفته
را در بندد بیدار نشود و از دو پر دگر بند تا بگریزند و اگر خون وی در چشم کشند سفیدی که

عارض شده باشد بردود و مغز سر او را اگر در کبوترخانه دود کنند کبوترها آنجا از گرد
وغیره ایمن شوند و اگر مدبد را خشک نموده در خانه بنهاد و بزند اهل آنخانه هرا امید ضرر
نرسد و جنگالش را سوخته و سوده اگر در شربت بزنی دهند اگر در آنشب شوهر تا
نزدیکی کند حامله شود حرف الباء بر لوح را بفارسی موش دشتی
دهند سر دو دنده و بترکی ایماغ لوحه و استخوان گویند در صحرا می باشد و پاها دراز
دارد دستها بر کوتاه و در رنگ برنگ آهو بره بود حکم حرام است نزد
حنفی اما نزد امام مالک و شافعی و حنبل حلالست و نزد شیعه نیز حلالست حکمت
اگر موی زیاده در چشم پیدا شوند آنرا کنند و بتوتیا بر لوح برآن مالا کنند
باز آن موی نروید تمت الکتاب بعون الملک الوهاب

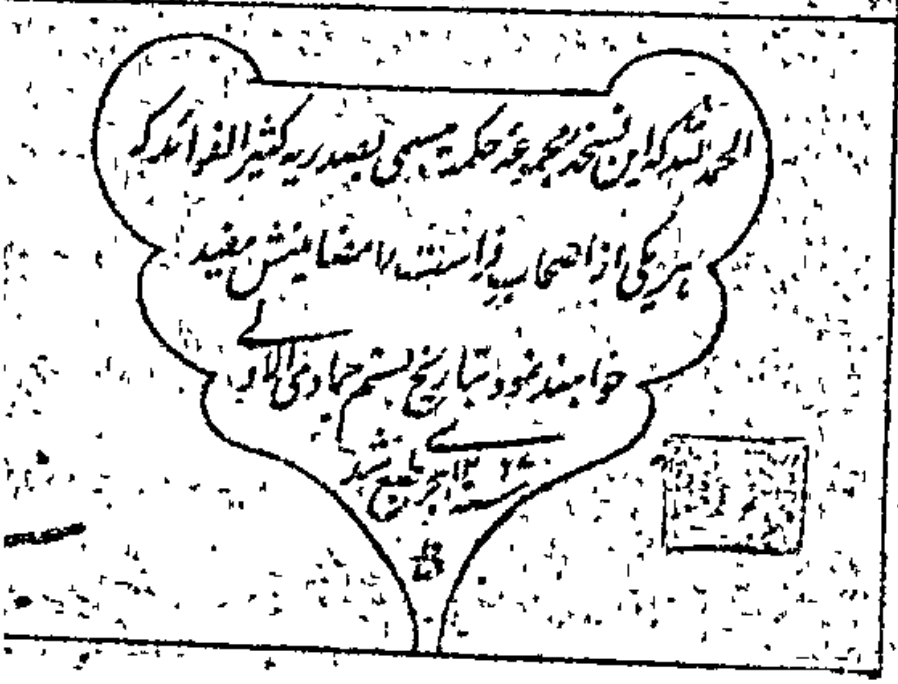
الحمد لله که این نسخه مجموعه حکمت مسمی بصدریه کثیر الفوائد که
هر یکی از اصحاب را ضرورت است از مضامینش مفید
خواهند نمود تاریخ بستم جمادی الاول
سنه ۱۲۲۰ هجری طبع شد

RESEARCH INSTITUTE
Ref. Library
TONK

56